

این گرایش نیازمند مطالعه و تکمیل بحث است.

دوره دکتری

تفسیر قرآن (8)

گرایش تاریخی در تفسیر قرآن مجید

سید محمد علی ایازی

۱۳۸۸

فهرست مطالب

مقدمه

1- چستی تفسیر تاریخی

.....
- مفهوم تاریخ در لغت- اصطلاح تاریخی ترتیب نزول- تعریف تف سیر تاریخی

2- جایگاه تفسیر تاریخی

.....
1) گرایش یا روش

.....
2) منابع و جهت گیری

.....
3) نسبت تاریخ و فهم

نص

.....
4) تفاوت تفسیر

تاریخی

با تفسیر

ترتیبی

.....
5) شخصیت مفسر

تاریخی

.....
6) خواستگاه تفسیر

تاریخی

3- اهمیت بررسی تفسیر تاریخی

.....
فواید و کارکردهای تفسیر تاریخی

.....
موافقان و مخالفان تفسیر نزولی

.....
مهم ترین تفاسیر ترتیب نزولی

.....
4- مبانی عام تفسیر تاریخی

.....
یکم: غیر توفیقی بودن ترتیب مصحف موجود

.....
دوم: غیر متمر بودن کشف مدلول از طریق

ترتیب

.....
سوم: امکان اعتماد به روایات متناقض و متهاافت اسب

اب نزول

.....
چهارم: وجود فوایدی افزون بر فوایدی روش ترتیبی

.....
پنجم : تدریجی بودن نزول مشکلی جدی برای فهم

.....
5- مبانی خاص تفسیر تاریخی

الف: عرفی بودن زبیلن قرآن

ب: محور قرار دادن فهم از بافت کلام با لحاظ تاریخی

ج: موافق بودن نزول بودن آیات در سوره ها

د: تطبیقی بودن روایات اسباب نزول

ه: مفروض بودن روایات ترتیب نزول

6- ویژگی های گرایش تاریخی

الف : وجهه حدیثی تفسیر

تاریخی

ب: وجهه ادبی تفسیر تاریخی قرآن

هـ : تأثیر دانسته های تاریخی در چگونگی تفسیر

5- عامل طرح برخی اسباب نزول

6- پیشینه توجه به مباحث ترتیب

نزول

7- مهم ترین جریانات تفسیر

تاریخی

8- روشهای تفسیر تاریخی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

گرایش تاریخی، یا تفسیر تاریخی در قرآن کریم، با نام دیگری مشهور است، منظور از این گرایش آن است که مفسر حقایق قرآن را با مبانی و زبان خاص تاریخی نزول، کشف، تحلیل و بیان می کند، در حقیقت این تفسیر از ترتیبی متفاوت از سایر تفاسیر استفاده می کند و روال پژوهش خود را براساس ترتیب نزول قرآن که سابقه بحث و گرایش به آن به بیش از نیم سده نمی گذرد می گذارد و دلیل این بررسی آن است که عده ای از قرآن پژوهانی به این شیوه از ترتیب روی آورده اند.

بی گمان تفسیر تاریخی یا ترتیب نزولی قرآن زمانی از رویکرد به نگذشته عمر کوتاهی دارد و مبانی و اهداف و بستر پیدایش و روش و فوائد آن چندان روشن و منقح نشده است و لذا با واکنش های مختلف مواجه شده و کسانی بر آن شوریده اند. در این نوشته قصد بر آن است که برخی از مهم ترین فواید و مبانی و روشها و مهم ترین تفاسیر این گرایش و نقدهایی که به آن زده شده و راهکارهای تکامل این گرایش تبیین شود.

1- موضوعات مهم بررسی

چیستی تفسیر تاریخی، پیشینه روش نزولی، روایات ترتیب نزول، جایگاه تفسیر نزولی در میان گرایش های تفسیری، مبانی تفسیر تاریخی، مانند الف: عرفی بودن زبان قرآن. ب: محور قرار دادن فهم از بافت خود قرآن ج: موافق

بودن نزول آیات در سوره ها د : تطبیقی بودن روایات اسباب نزول ه: مفروض بودن روایات ترتیب نزول، ادله موافقان و مخالفان تفسیر نزولی و تاریخی، علل مخالفت با تفسیر بطوخی، روشها و گونه های تفسیر تاریخی و در نهایت در بیان جمع بندی، سیر تطور این گرایش سخن گفته خواهد شد.

چیستی تفسیر تاریخی

از آنجا که تفسیر کشف و پرده برداری از مراد متکلم به اندازه توان بشری است . و تاریخ به حوادث و اتفاقات ناظر به زمان خاص بیان می شود. منظور از این گرایش آن است که مفسر این گرایش، بر اساس ترتیب نزول به پرده برداری و کشف پیام ها، می پردازد. به تعبیر دیگر تفسیر تاریخی بیان نکته ها، بلکه حقایق قرآن با مبانی و زبان خاص تاریخی نزول، است و این کشف سیاق زبانی با معیت کشف تاریخی همراه، و تحلیل و بیان می شود.

تعریف تفسیر تاریخی

مراد از تفسیر تاریخی قرآن کریم، عبارت است از پرده برداشتن از معنای مراد خدای تعالی از الفاظ و عبارات قرآن با توجه به شرایط تاریخی و موقعیت نزول و ترتیبی که بر پیامبر وحی شده است . به تعبیر دیگر، تفسیر تاریخی قوآن تفسیر آن در بستر تاریخ نزول است. یعنی باید هر آیه و سوره قرآن با توجه به مکان و زمان نزول و مخاطبانش معناشناسی و تفسیر شود ؛ بنابراین در تفسیر تاریخی قرآن هدف این است که بررسی شود، معنایی که عرب حجاز در عصر نزول از هر کلمه و عبارت قرآنی می فهمیدند، چه بوده است. مهم ترین راهکار چنین تفسیری شناخت تاریخ و ترتیب نزول آیات و سوره های قرآن و تفسیر قرآن بر اساس آن است؛ به همین رو تفسیر تاریخی بیش تر به تفسیر ترتیب نزولی معروف شده است.^۱

^۱. نکونام، جعفر، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۱.

جایگاه مسئله:

منظور از جایگاه هندسه این گرایش است که باید موضع و نسبت خود را با گرایش‌ها و مفاهیم نزدیک به خود در این توضیح آشکار سازد. از آنجا که مفسرین با گرایش‌ها متفاوت به سراغ پرده برداری از کلمات قرآن برآمده و این مبانی و روش‌های مختلف باعث اختلاف در تفسیر شده است، تفاسیر با دسته بندی های گوناگون تقسیم می شوند.

تفسیر تاریخی نوعی گرایش تفسیری برای فهم و کشف معنا به شمار می رود که در کنار گرایش اجتماعی، ادبی، فلسفی و عرفانی، قرار دارد، نه نوعی روش تفسیری؛ هرچند سخن در باره تفسیر و روشی است که بر اساس نظریه ای خاص در ترتیب نزول و نه ترتیب موجود برگزیده می شود، زیرا گزینش ای ن شیوه با پیش فرضی خاص انتخاب شده و این روش مبتنی بر این اصل است که جمع کنونی قرآن یکی از ترتیب های ممکن برای قرآن یا در موضعی ساختارشکنانه، غیر توقیفی و پس از پیامبر انجام گرفته و ترتیب کنونی ویژگی و تناسب ویژه ای ندارد. آنان مدعی شده اند آنچه مبنای فهم و تفسیر می باشد، همان ترتیبی است که براساس نزول بوده است. بر این اساس که ملاک تفسیر استفاده از سیاق و بافت جمله و کلام است. سیاق در صورتی شکل کامل می گیرد که تنظیم جمله از سوی گوینده باشد و نه تغییراتی که دیگران در مجموعه کلام داده باشند. قرآن کتابی است که آیات و سوره‌هایش به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول، نازل شده است. بنابراین، این پیام ها و مضامین آن، ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی عرضه خود به مخاطبین دارد و این شرایط به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می شود. از این رو خردمندان نیست که قرآن صرف نظر از این قرائن تفسیر شود. حتی کسانی پا پیش گذاشته و ادعا کرده و گفته اند، از پیامبر خردمندان نیست که برخلاف ترتیب نزول آن امر کند. زیرا در این چینش نزولی، حکمتی است و هرگز پذیرفته نیست که این چینش ترتیب نزول مورد توجه پیامبر

قرار نگرفته باشد، و خردمندان ه آن است که ایشان دستور فرموده باشد که قرآن را طبق ترتیب تاریخی مرتب کنند.^۲ نکته مهم این بخش از مدعیان چه در شیعه و چه در اهل سنت آن است که این روش با استناد به مصحف امام علی و روش چینش آن حضرت است و شاهد بر مدعای خود می دانند که اگر ترتیب کنونی انحصاری و توقیفی بود، نباید آن حضرت مبادرت به تفسیر نزول کند و این خود دلیلی بر لزوم دگرگونی در تفسیر می باشد.

پیشینه

یکی از مسائل مطرح در حوزه تفسیرپژوهی اخیر، انتخاب شیوه تفسیر براساس نظم آیات و سوره ها است. تا حدود چهارده قرن، تمام تفسیر هایی که نگاشته شده، همگی به اتفاق بر اساس نظم مصحف یعنی سوره حمد تا الناس بوده اند. اما یکی از رویکرد های جدید حوزه تفسیر در این پنجاه ساله اخیر، توجه و اهتمام به تفسیر نزولی و به تعبیر برخی از مفسران آن، پا به پای وحی بوده است.

اهمیت تفسیر تاریخی قرآن

از آنجا که کشف بهترین راه ها برای فهم یک متن از مقایسه روشها و مبانی به دست می آید، بررسی این گرایش کمک می کند تا به ابعاد و نکات مهم و مبانی این گرایش به شیوه فنی آشنا شویم. از سوی دیگر غرض مفسران از اهتمام به تفسیر قرآن دستیابی به مقصود خدای تعالی در آیات قرآن است. به باور این دسته از نظریه پردازان و مفسران گرایش بهترین روش تفسیر قرآن که می تواند نیل به این غرض ارجمند را میسر سازد، تفسیر تاریخی و کشف مراد در ظرف و بستری است که این کتاب نازل شده است؛ چون قرآنی متنی تاریخنم است و طی 23 سال به اقتضای شرایط و مقتضیات عصر رسالت پی امیر اسلام (ص) نازل شده است و این شرایط و مقتضایات قراین حالی و مقامی آیات قرآن به شمار می روند و تردیدی نمی توان داشت که هر کلام بدون لحاظ قرائنش به درستی و روشنی فهمیده نمی شود.

اندک توجهی به این که هریک از سوره های قرآن، متناسب با شرایط تاریخی و جغرافیای ویژه و خطاب به مردمی با رفتارها و آداب و رسوم خاص نازل شده است، کافی است که بفهماند، این واقعیات در نوع بیان قرآن تأثیرگذارند و به منزله قرائن حالی فهم قرآن تلقی می شوند و نادیده گرفتن آنها فهم مبهم یا نادرستی را از آیات قرآن به دست می دهد. به نظر آنان، چنانچه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی اش مطالعه شود،

۲. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی، ص ۲۰.

دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برجیده می شود. در اهمیت این گرایش برخی از نویسندگان به روایاتی اشاره و استناد کرده و گفته اند: بعید نیست، آن سخن رسول خدا (ع) ناظر به این نکته باشد که پس از وصیت به علی (ع) درباره جمع قرآن فرمود: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ مَا اخْتَلَفَ أَثْنَانِ (مجلسی، 48/98)؛ به این معنا که اگر مردم قرآن را به ترتیب نزولش می خواندند، دو نفر هم با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کردند».^۳

به همین دلیل کسانی که سوره های قرآن را به ترتیب نزول و با توجه به بستر تاریخی اش مطالعه کرده، مدعی شده که به دستاوردهای بسیار چشمگیر و تأثیرگذار آن دست یافته اند، برای آن ارزش و اهمیت فراوانی قائل اند. این دستاوردها چندان چشم گیر و تأثیرگذار توصیف شده است که گفته اند: بسا اغراء نباشد اگر گفته شود، نو بودن دینی که حضرت قائم (ع) آن را پس از قیام خود ترویج خواهند کرد (مجلسی، 135/52)، به سبب مطالعه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی اش است.

فواید تفسیر تاریخی

جدا از اهمیت بررسی گرایش تفسیرتاریخی، برای این گرایش فوایدی نقل شده و نمونه هایی از تفاوت بیان شده است.

1- یکی از این فواید، تعیین بستر نزول و فضا شناسی آیات با سیر تاریخی و بافت اجتماعی به مدد بافت کلمه است.

اگرچه جاوید بودن قرآن کریم جای تردید ندارد، اما نظارت وحی های قرآنی به شرایط و حوادث عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) و نزول آنها به اقتضای آن شرایط و حوادث نیز انکارناشدنی است؛ به همین رو شرط فهم و تفسیر صحیح و روشن قرآن مطالعه شرایط و حوادثی به شمار می رود که وحی های قرآنی به اقتضای آنها نازل شده است. چنین مطالعه ای اگر به ترتیب پیدایش و پیشرفت شرایط و حوادث باشد، نتایج مطالعه دو چندان خواهد شد و قریب به تمام اختلافات تفسیری از میان برداشته خواهد گشت.

برای نمونه در خصوص آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (البقرة، 158) برخی از مفسران بر تعبیر «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ...» چنین اشکال کرده اند که این آیه بر گناه نداشتن طواف صفا و مروه دلالت دارد؛ نه وجوب آن دو؛ حال آن که وجوب طواف آن دو مورد اتفاق مسلمانان است.

اما وقتی ما زمان و سبب نزولش را بدانیم، مجالی برای طرح چنین اشکالی پیدا نمی شود. مراسم حج و عمره از دوره جاهلی

^۳. نکونام، جعفر، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۴.

وجود داشته است. منتها آنان این مراسم را به بدعت هایی آلوده کرده بودند. از جمله آن بدعت ها این بود که بر سر کوه صفا بت مردی به نام «أساف» و بر سر کوه مروه بت زنی به نام «نائله» را نهاده بودند. می گفتند که آن دو در کعبه زنا کرده بودند و خدا آنها را سنگ کرده است. آنان را بر سر آن دو کوه نهادند تا مایه عبرت دیگران شود. وقتی مدت زیادی از آن سپری شد، عرب بر اثر گذشت زمان و فراموشی فلسفه وضع آن بت ها بر کوه های صفا و مروه از روی نادانی و کم خردی به طواف آن دو و دست ساییدن پرستش بر آنها به نیت تبرک پرداختند. وقتی مردم مدینه اسلام آوردند و کعبه نیز قبله آنان شده بود، درباره حج و مناسک آن سئوالاتی برایشان پدید آمد. از جمله این سئوال مطرح شد که آیا طواف صفا و مروه در حالی که بتی را بر بالای هریک نهاده اند، جایز است. به همین مناسبت بود که آن آیه نازل شد و جواز طواف آن دو بیان شد (نک: طبری و طبرسی، ذیل آیه؛ معرفت، التمهید، 1/242-243).

البته ناگفته نماند که در برخی از روایات آمده است، این سئوال در سال عمرة القضاء مطرح شد (نک: طبرسی و طباطبایی، ذیل آیه). به همین رو برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی بر این نظر شده است که این آیه مستقل از صدر و ذیل نازل شده است. گفتنی است، آیاتی قبل از آن، درباره تغییر قبله است که در سال دوم هجرت رخ داد؛ حال آن که عمرة القضاء در سال هفتم هجرت واقع شد؛ اما این روایات دلیل قطعی بر این امر نیست. ظاهر آیه نشان می دهد که تلقی مسلمانان گناهکار بودن طواف کننده صفا و مروه بوده است و اگر علتش وجود بت بر سر آن دو کوه بوده است، باید این مربوط به وقتی بوده باشد که هنوز مکه فتح نشده و بت ها بر سر آن دو کوه وجود داشته اند. با عنایت به این که پیامبر و مسلمانان حتی در دوره مکی حج می گزاردند، سئوال پیش گفته از همان اوایل دوره مکی تا سال هشتم هجرت که مکه فتح شد، جای طرح دارد. بنابراین باید مردم تازه مسلمان مدینه در همان سال های اول و دوم که برای انجام حج به مکه رفته باشند، این سئوال برایشان مطرح شده و زمینه نزول آیه مورد بحث را موجب گشته باشد.

مکن است، گفته شود، در تفسیر ترتیبی نیز به همین قرائن شواهد توجه می شود و لذا دیگر نیازی نیست که به تفسیر تاریخی قرآن اقبال شود؛ اما چنین نیست و اهتمام به تفسیر تاریخی و ترتیب نزول چشم انداز بهتر و روشن تری را به مفسر ارزانی می کند و بسیاری از ابعاد و زوایای پنهان آیات قرآن را بهتر می نمایاند. چنان که ملاحظه شد، قرار گرفتن آیه صفا و مروه در سوره بقره که در حدود سال اول و دوم هجرت نازل

شده است، این احتمال را در ذهن پرورید که ممکن است، آن در حدود همین سال‌ها نازل شده باشد؛ در حالی پیش‌تر از آن هیچ کس آن را مطرح نکرده است.

2- فایده دیگر تفسیر تاریخی قرآن، شناخت صحت و سقم روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول، مکی و مدنی، و ناسخ و منسوخ است. پنهان نیست که قرآن صامت نیست و سیاق و آیات متحد الموضوعات از مراد خدای تعالی پرده بر می‌دارد و لذا مفاد آن، موافق پاره‌ای روایات و مخالف برخی دیگر است. به همین رو عرضه روایات بر آیات قرآن نشانی می‌دهد که پاره‌ای از روایات تفسیری به غلط ذیل آیات قرآن آورده شده و بر آنها منطبق گردیده‌اند. برای مثال در این زمینه آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ» (النحل، 126) آورده‌اند: پیامبر(ص) بالای جسد حمزه وقتی در جنگ احد شهید و مثله شده بود، ایستاده بود و می‌فرمود: من به جای تو هفتاد نفر از مشرکان مکه را مثله خواهم کرد. در این هنگام بود که جبرئیل آن آیه را نازل کرد. این در حالی است که این آیه در سوره نحل قرار دارد که تماش در مکه نازل شده است و لذا هرگز نمی‌تواند ناظر به شهادت حمزه باشد که در جنگ احد در سال سوم هجری واقع شد (نک: معرفت، التمهید، 247/1-248).

3- دیگر فایده تفسیر تاریخی قرآن، این است که با چنین تفسیری می‌توان تاریخ و سیره نبوی را از طریق قرآن شناخت. آشکار است که بیش‌تر سوره‌های قرآن کمابیش به طور عام یا خاص سیر دعوت پیامبر اسلام (ص) را گزارش می‌کنند؛ به طوری که حتی اگر سوره‌های قرآن به تنهایی به ترتیب نزول مرتب شود، سیر دعوت و سیره پیامبر اسلام (ص) را نشان می‌دهد (نک: طباطبایی، المیزان، 235/13؛ فارسی، پیامبری و انقلاب، 18).

به هرحال، چنان که آمد، نقل حاکی از این است که امام علی(ع) مصحف خویش را به ترتیب نزول تألیف کرده بود^۴. علاوه بر نقل، عقل نیز حکم می‌کند که باید امام علی(ع) مصحف خود را موافق نزول مرتب کرده باشد؛ زیرا از طرفی بدیهی است که خداوند حکیم است و کاری بی‌حکمت نمی‌کند و خداوند قرآن را به ترتیب تاریخی نازل کرده است و به طور قطع بر این ترتیب حکمتی مترتب بوده است؛ چنان که فرمود: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (الفرقان، 32-33) و از طرف دیگر مسلم است که امام علی(ع)

^۴. نکونام، جعفر، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۵.

نیز حکیم بوده است و لذا او باید در امر مهمی چون ترتیب دادن به قرآن به مقتضای حکمت عمل کرده باشد. اگر باید پذیرفت که کار خداوند حکیمانه است، باید قبول کرد که موافق نزول بودن قرآن حکیمانه است و اگر مسلم است که حضرت علی (ع) حکیم بوده است، باید پذیرفت که قرآن را حکیمانه یعنی به ترتیب نزول مرتب ساخته است.

پنهان نیست که در آیات مذکور نزول تدریجی قرآن به جهت رعایت شرایط و مقتضیات متغیر دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) دانسته شده است و تردیدی نمی توان داشت که این شرایط و مقتضیات وقتی به صورت واضح و واقعی مورد توجه قرار می گیرد که سوره های قرآن به ترتیب طبیعی نزول مطالعه شود و توجه به این نکته اقتضا داشته است که قرآن به ترتیب نزول تألیف گردد.

ناگفته پیداست که هریک از سوره های قرآن مشتمل بر موضوعات متنوعی است و لذا نمی توان آنها را به ترتیب موضوعی مرتب و مبوب کرد؛ به همین رو بهترین ترتیب و نظم در سوره های قرآن می توان معمول کرد، نظم تاریخی و موافق نزول است؛ به ویژه آن که رویدادهای 23 ساله رسالت پیامبر اسلام (ص) در سوره های قرآن کمابیش گزارش شده است و بی تردید اگر سوره های قرآن به ترتیب تاریخ نزول مرتب و مطالعه نشود، رویدادهای دوره رسالت آن حضرت آشفته می نمایاند؛ اما مرتب سازی آن طبق ترتیب نزول آن رویدادها را سامان مند به نمایش می گذارد.

به علاوه، مخفی نیست که قرآن مشتمل بر آیات ناسخ و منسوخ است؛ یعنی در زمانی مصالح و مقتضیات ایجاب می کرده است که حکمی اجرا شود و لذا آیاتی در تشریع آن حکم نازل می شد؛ سپس در زمان دیگر مصالح و مقتضیات ایجاب می کرده است که آن حکم برداشته شود و حکم دیگری به جای آن اجرا گردد و لذا آیاتی نازل می شده و حکم جدیدی را تشریع می کرده است. گاهی اقتضا می کرده است، حکم سختی تشریع شود و زمانی ایجاب می کرده است که آن حکم تخفیف پیدا کند. در مواردی لازم بوده است، نخست حکم سبکی تشریع شود و سپس حکمی شدیدتر به جای آن بیاید. اگر توجه به این مصالح و مقتضیات و تشریع و اجرای احکام به تناسب آنها در عصر پیامبر اسلام ضروری بوده است، چرا این توجه در اعصار دیگر وجود نداشته باشد و اگر این ضرورت برای اعصار دیگر هم باقی است، چرا قرآن به ترتیب نزول مرتب و تفسیر نشود تا از رهگذر آن توجه مردم این اعصار نیز به این مهم جلب شود؟

باید دانست که اهمیت توجه به نظم و ترتیب نزول به آیات الاحکام و آیات تاریخی قرآن اختصاص ندارد. ملاحظه دیگر آیات

نیز مانند آیات قصص و قیامت نشان می دهد که آنها هم با رعایت مناسبت تاریخی و مقتضای حال مخاطبان در دوره های مکی و مدنی نازل شده اند و لذا توجه به زمان و ترتیب و بستر نزول آنها نیز ضروری می نماید.

به هر حال، انکارناپذیر است که قرآن به ترتیبی خاص نازل شده است و بی تردید رعایت این ترتیب نزول مهم بوده است. حال باید پرسید: اگر رعایت ترتیبی که قرآن بر آن نازل شده، مهم بوده است، چرا باید این ترتیب در تفسیر قرآن رعایت نشود؟ عوامل گرایش به این گرایش

ریشه گرایش در حقیقت به رویکردهای فزاینده به قرآن پس از عصر بازگشت به قرآن و تنوع طلبی در تفسیر در دوره معاصر برمی گردد که هر یک از مفسران در این مقام بود که تفسیری بنویسد که بتواند ضمن ارائه پیام قرآن حرکت جدیدی ارائه داده باشد. این عامل کمک می کرد که مفسران حتی از روشهای رایج استفاده نکنند و شیوه هایی برگزینند که پیش از آن مطرح نباشد و اتخاذ آن نیاز به توجیه و دفاع داشته باشد. لذا گرایش ترتیب نزولی به یکی از موضوعات بحث انگیز و جنجالی در عرصه تفسیر قرآن، عنوان می شود.

(2). اهتمام به مسائل تاریخی. در قرن چهاردهم هجری دانش تاریخی منزلت و جایگاه دیگری پیدا کرد و به دنبال نقد و بررسی های فزاینده به حوادث عصر نزول و بویژه تاریخ جمع قرآن، چگونگی سیر تدوین، گردآوری و ترتیب آیه ها و سوره ها در عهد نبوی، یا پس از حیات آن حضرت، مورد بررسی مجدد قرار گرفت، تا جایی که رشته ای به نام تاریخ قرآن به صورت مستقل مطرح شد. از جمله فرازهای مهم تاریخ قرآن این بحث بود که ترتیب کنونی قرآن چگونه است؟ توقیفی است، یا اجتهادی و قرآن پژوهان را به چند نظریه تقسیم کرده است.

(1). گروهی از علما و محققان علوم قرآنی بر این باورند که گردآوری و تألیف و ترتیب قرآن در حیات پیامبر انجام گرفته و آن وجود شریف تمام خصوصیات آیات یک سوره و نیز جایگاه سوره ها را تعیین فرموده است.^۹ گروهی در برابر این اندیشه، تدوین و تألیف و ترتیب سوره ها را به دوران پس از پیامبر، یعنی زمان حاکمیت خلفا منتسب دانسته و ترتیب کنونی قرآن را

^۹. در باره ترتیب آیات و کلمات ظاهراً اتفاق و همراهی میان اندیشمندان بیشتر، بلکه در اهل سنت اجماع است که ترتیب آیات در سوره به دس تور پیامبر بوده و روایات فراوان هم شاهد بر مطلب است. (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳). در میان شیعه نیز تا آنجا که تفحص شد، کسی ادعای اجتهادی بودن ترتیب آیه ها را نکرده، گرچه چنین تصریحی در باب کلمات هم نیامده است، تنها از برخی تعبیرها در باب لزوم رعایت ترتیب کلمات سوره در قرائت نماز، استفاده می شود که ترتیب آیات در سوره ها در نظر فقهای شیعه توقیفی بوده است.

اجتهادی می دانند.^۶ اما همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیر نزول و ترتیب آیه ها و سوره ها به شکل موجود نبوده، بلکه سوره ها و آیه ها به مناسبت خاصی چون پرسش ها، نیازها و رخ داد حوادث ویژه نازل می شده است. (ر.ک: ایازی، کاوشی در تاریخ جمع قرآن، ص ۱۳-۱۸).

۳) کسانی دیگر، زمینه پیدایش چنین تفسیری از قرآن را واقعیت متنی قرآن می دانند و می گویند زمینه پیدایش چنین تفسیری این بوده است که قرآن کریم بر خلاف سایر کتب آسمانی یکباره نازل نشد (نک: سیوطی، الاتقان، ۹۴/۱)؛ بلکه به تدریج و در طول بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نزول یافت. طبق روایات ترتیب نزول، هشتاد و شش سوره از سوره های قرآن طی سیزده سالی نازل شد که پیامبر اسلام (ص) در مکه به سر می برد و بیست و هشت سوره از قرآن طی ده سالی نازل گردید که آن حضرت در مدینه می زیست (برای ملاحظه روایات ترتیب نزول، نک: ابن العربی؛ الناسخ و المنسوخ، ۹/۲؛ ندیم؛ ۱ و ۵۷؛ زهری؛ تنزیل القرآن؛ یعقوبی، ۳۳/۲ و ۴۳؛ حسکانی، ۴۱۱/۲ و جز آنها).

نظارت مضامین سوره های قرآن به مقتضیات مستمر یا مقطعی عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) آشکار می سازد که فلسفه نزول تدریجی آن پاسخ گویی به نیازها و مقتضیات عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ علاوه بر این که خدای تعالی نیز به این واقعیت اشاره کرده است. آنجا که در پاسخ سؤال مشرکان مکه مبنی بر این که چرا قرآن به طور یکجا بر پیامبر اسلام (ص) نازل نشده است، فرمود: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً * وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (الفرقان، ۳۳-۳۴)؛ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم. و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آن که [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم.

این ویژگی قرآن که به تدریج و متناسب با شرایط مت طور دوره نبوت پیامبر اسلام (ص) نازل شده، اقتضا کرده است، قرآن پژوهان، اعم از مسلمانان و خاورشناسان، به شناخت مناسبت تاریخی وحی های قرآن و زمان نزول آنها پردازند و آثار گوناگونی را با تکیه بررسی آیات به ترتیب نزول سامان دهند؛ نظیر ترجمه قرآن به ترتیب نزول، تفسیر قرآن به ترتیب نزول، سیره نبوی بر پایه ترتیب نزول قرآن.^۷

مهم ترین تفاسیر با گرایش تاریخی

^۶. از میان متقدمان افراد سرشناسی چون مالک بن انس (م ۱۷۹) ابوبکر طیب، مکی بن ابی طالب (۴۳۴)، عز الدین بن عبد السلام (م ۶۰۶) و دیگران به این مطلب تصریح کرده اند. (ر.ک: زرکشی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۱، ۴۹؛ عز الدین عبد السلام، درر الفوائد فی مشکل القرآن، ص ۲۷).

^۷. نکونام، جعفر، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۲.

حقیقت این است که در گذشته های دور، نامی از این روش به طور شفاف در میان تفاسیر و کتابهای طبقات المفسرین برده نشده و دستکم تفسیری با این ترتیب، باقی نمانده است. از آن هنگام که مفسرینی در قرن اخیر پس از طرح بازگشت به قرآن و گرایش های گوناگون به دانش تفسیر، به نگارش تفسیرهای چند گانه و متنوع برآمدند، عده ای به فکر ارائه تفسیری بر اساس نزول قرآن برآمدند و روش جدیدی را عنوان کردند که می خواهند متفاوت از دیگران در پی تفسیر براساس روند و حرکت تاریخی نزول قرآن باشند و سیر تطور وحی را با این روش ترسیم کنند. آنان در پی توجیه این روش بر اساس حرکت تاریخی برآمدند و گفتند چرا این روش را برگزیده و بیشترین استدلالی که می کردند، به سابقه آن در مصحف امام علی (ع) اشاره می کردند و گویی اقتدا به روش آن حضرت می نمودند. این کسان همچون آل حویش آل غازی (م 1398ق) در تفسیر بیان المعانی^۹ و محمد عزت دروزه (م 1404ق) در تفسیر الحدیث،^۹ شیخ عبد الرحمن

^۹. ملا حویش آل غازی فی مقدمه تفسیر در سبب تألیف تفسیر خود، چنین می نویسد:

«إن القرآن العظيم جمع و رتب سورة وآياته في المصاحف التي بأيدينا طبق مراد الله تعالى بأمر من الرسول الأعظم، ودلالة من الامين جبريل المكرم، وحينما تشاور الأصحاب - رضی الله عنهم - على نسخه على الوجه المذكور، اراد الإمام علی - کرم الله وجهه - ترتيب آیاته و سورة بحسب النزول، لا لأنه لم ير صحة ما أجمعوا عليه، ولا لأنه حاشاه لم يعلم أن ذلك توقفي لا محل للاجتهاد فيه، بل أراد ان تعلم العامة تاريخ نزوله و مكانه و زمانه، و كيفية إنزاله، و أسباب تنزيله، و وقائعه، و حوادثه، و مقدمه و مؤخره، و عامه و خاصه، و مطلقه و مقیده، و ما يسمى بناسخه و منسوخه بادی الرأى، دون تكلف لمراجعة او سؤال، و لمقاصد أخرى ستظهر للقارئ بعد أن شاء الله. و كان مصحفه الذى نسخه على ترتيب النزول، كما قال الإمام جلال الدين السيوطي - رحمه الله - فى اتقانه فى بحث جمع القرآن، نقلا عن الامام ابن حجر و تخریج ابن ابی داود...

و ليعلم أن تفسيره على رأى الامام علی - کرم الله وجهه - لا يشك أحد بأنه كثير الفائدة، عام النفع، لأن ترتيب النزول غير التلاوة، ولا ن العلماء - رحمهم الله - لما فسروه على نمط المصحف اضطروا لأن يشيروا لتلك الأسباب ب عبارات مكررة، إذ بين ترتيبه فى المصاحف، و ترتيبه بحسب النزول بعد یرمى للزوم التكرار بما أدى لضخامة تفاسيرهم...

وقد علمت بالاستقراء أن أحداً لم يقدم تفسيره بمقتضى ما أشار اليه الإمام (عليه السلام)، و يكفى القارئ مؤونة تلك الاختلافات و تدوينها، و يعرفه كيفية نزوله، و يوقفه على أسباب تنزيله، و يذيقه لذة معانيه، و طعم إختصار مبانيه ... فعن لى القيام بذلك، اذ لا مانع شرعى يحول دون ما هنالك، و أرانى بهذا متبعاً، مؤملاً ان يكون عملى هذا سنة حسنة، فعزمت متوكلاً على الله تعالى ... مستمداً من روحانية صفيه و مجتبه، على تفسيره على ذلك المنوال (« بيان المعانى، ج ۱/۴ »).

۹. دروزه نیز در استدلال به روش خود چنین می نویسد: بأنه رأى هذا يتسق مع المنهج الذى إعتقد أنه الأفضل لفهم القرآن و خدمته، إذ بذلك يمكن متابعة السيرة النبوية زمناً بعد زمن، كما يمكن متابعة أطوار التنزيل و مراحلها بشكل واضح و أدق، و بهذا و ذاك يندمج القارئ فى جو نزول القرآن، و جو ظروفه و مناسباته و مده، و مفهوماته و تتجلى له حكمه التنزيل: «وقلنا وجهه الرأى حول هذه الطريقة، و تساءلنا عما إذا كان فيها مساس بقديسية المصحف المتداول، فانتهى بنا الرأى الى القرار عليها، لان النفس یر ليس مصحفاً للتلاوة من جهة، و هو عمل فنى أو علمى من جهة ثانية، و لان تفسير كل سورة يصح ان يكون عملاً مستقلاً بذاته لاصلاً له بترتيب المصحف، و ليس من شأنه أن یمس قدسية ترتيبه من جهة ثالثة.» (التفسير الحديث، ج ۱/۹).

حَبْنَكَة، مشهور به میدان (م 1425) در تفسیر معارج التفکر^{۱۰}، و مهندس بازرگان (م 1373ش) در پابه پای وحی و در این اواخر محمد عابد الجابری، در کتاب فهم القرآن، التفسیر الواضح، حسب ترتیب النزول^{۱۱}، و آقای عبدالکریم بهجت پور (معاصر) در همگام وحی^{۱۲}، تفسیر نزولی قرآن. آری آنان فصلی جدید از چینش ترتیب تفسیر بوجود آورده و روش خود را گامی مهم و حرکتی سازنده و تأثیر گذار در فهم قرآن، بلکه پیروی از سلف قلمداد کردند.

افزون بر این نکته، به ابعاد تاریخی وحی و فهم شرایط آن اشاره می کردند. چنان که در برخی از همین تفاسیر تأکید کرده، که به این روش روی می آورند تا بیان سیر انقلاب تکاملی اسلام را در سایه تبعیت این روش تبیین کنند.

پیش‌های اساسی در باره تفسیر نزولی

اما پیش از طرح کامل نظریه، و ادله آنان، این پرسش‌ها در فراروی این شیوه مطرح است:

1. چه دلیلی این ترتیب کنونی که از صدر اسلام در میان همه مفسران رایج و متداول بوده و براساس آن تفسیر انجام می گرفته، باید کنار گذاشته شود و شیوه تفسیر ترتیب نزولی انجام گیرد.

2. از کجا می توان ثابت کرد، آنچه در تاریخ قرآن در باره تعیین تاریخ نزول برخی سوره ها نقل شده، درست و قابل اطمینان است، با اینکه در این باره روایات رسیده خبر واحد هستند، اسناد آن عموماً ضعیف، متعارض و چندگونه نقل شده است.

^{۱۰}. شیخ عبد الرحمن حَبْنَكَة، مشهور به میدان که از نظر او ترتیب چینش قرآن کریم اجتهادی است و فائده این شیوه از تفسیر تسلسل بیان وحی و سیر تطور احکام و نوعی معرفی امور دین بر اساس ترتیب نزول می باشد، در این باره می نویسد:

«الذی ترجح لدی فیہ أن اتابع تدبیر السور علی ما ذکره العلماء بعلوم القرآن الکریم من ترتیب نزولها، لا علی وفق ترتیبها الاجتهادی فی المصاحف، التزاماً بترتیب المصحف الذی وُزعت نسخ منه علی معظم امصار المسلمین ... و قد رأیت بالتدبر الميدانی للسور أن ما ذکره المختصون بعلوم القرآن من ترتیب نزول، هو فی معظمه حق، اخذاً من تسلسل البناء المعرفی التکاملی وتسلسل التکامل التربوی و اکتشفت فی هذا التدبر اموراً جلیلة تتعلق بحركة البناء المعرفی لامور الدین، و حركة المعالجات التربویة الربانیة الشاملة للرسول و للذین آمنوا به». (معارج التفکر، ج ۱، ص ۶).

^{۱۱}. مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، ط ۱، ۲۰۰۸م، که تاکنون سه جلد از آن نشر یافته، یکی به عنوان مقدمه درباره مبانی فهم قرآن و دیگری در تفسیر مرحله اولی از بحث که از سوره علق آغاز و به سوره قمر ختم می شود در مرحله دوم از القارعه شروع و به سوره قمر منتهی و در مرحله سوم سوره های مکی از سوره ص شروع و به آخر تمام می شود.

^{۱۲}. فم، جلد اول، با عنوان همگام وحی، نخستین تفسیر جامع شیعی به ترتیب نزولی قرآن، انتشارات سبط النبى، ۱۳۸۷ش

3 چگونه می توان با دقت در تمام آیات و سورها، موضع تاریخی و مکانی آن را مشخص کرد. زیرا در باره تعیین برخی آیات و سوره ها، حتی نقل معینی نیامده و بخشی از ادله که برگشت به ترتیب نزول دارد، به وضوح و روشنی زمان نزول را مشخص نکرده در حالی که این ادعا در تفسیر، وابسته به روشن بودن آن در ترتیب آیات یک سوره است.

4 در مقام نهایی، تاجه حدی واقعاً میان تفسیر بر اساس ترتیب مصحف، با ترتیب نزول در معنا و برداشت از آیه فرق دارد، که آن را به حساب تفاوت چینش آیات می توان گذاشت؟

ادله مخالفان تفسیر تاریخی

به دلایلی روا نیست به این نوع تفسیر اقبال کرد:

1) نخست این که هنوز نمی توان به تمام آنچه در باره ترتیب سوره ها و آیات یا مکی و مدنی آنها گفته شده است، اعتماد قطعی و یقینی حاصل کرد؛ چرا که آراء و دیدگاه های گوناگونی در این خصوص وجود دارد و آیه های قرآن کریم و حتی سوره های آن، بنا به حکمت الهی به شیوه ای ویژه که به باور بسیاری از دانشمندان اسلامی توقیفی است، مرتب شده است. مفسران بر پایه این حکمت در تفاسیر به سیاق آیات استناد می کنند و در کتاب های علوم قرآنی از مناسبت های بین سور و آیات سخن به میان می آوردند.

الف: تردید در ترتیب کنونی قرآن

نخستین گام این مفسران چند و چون در ترتیب مصحف و تردید در جایگاه آن برای تفسیر و توقیفیت آن است. بخشی از تردیدها ناظر به تردید در اثبات گردآوری قرآن پس از پیامبر و عدم توقیفیت ترتیب کنونی است که اینجانب به تبعیت از گروهی از محققان معاصر در کتاب *کاوشی در جمع قرآن*، به تفصیل به اثبات توقیفیت این جمع و تردید در روایات متعارض جمع برآمده ام. بخشی هم در اثبات سابقه ترتیب نزولی و تبعیت از جمع مصحف امام علی است.^{۱۳} بنابراین، نخستین پرسش این است که به چه دلیلی این ترتیب کنونی که از صدر اسلام در میان همه مفسران رایج و متداول بوده و براساس آن تفسیر انجام می گرفته، باید کنار گذاشته شود و روش ترتیب نزولی انجام گیرد.

(2)

^{۱۳}. اینجانب در کتاب مصحف امام علی از انتشارات سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش، به تفصیل در این باره سخن گفته ام.

در آغاز باید تکلیف خود را با انتسابی که نسبت به مصحف حضرت شده، مشخص کنیم و چگونگی آن را بویژه در روایات رسیده روشن سازیم.

الف: حقیقت مصحف امام علی

گفتیم از مهم ترین و در عین حال بحث انگیزترین موضوعات این روش تفسیری، استناد به پیشینه آن، یعنی مصحف امام علی است. بحث در باره مصحف امام علی (ع) از چند جهت گفتگو شده است.

نخستین پرسشی که در این بخش مطرح است، اینست که آیا مصحف امام، قرآن بوده یا چیز دیگر؟ اگر قرآن بوده، تماماً قرآن بوده، یا مطالب دیگری افزون بر قرآن داشته است، سؤال دیگر اینست که فرق مصحف امام علی با مصاحف دیگر عصر رسالت مانند مصحف ابی بن کعب، مصحف عبدالله بن مسعود، چه بوده است، همچنین چه فرقی میان مصحف امام با مصحف حضرت فاطمه داشته است و در نهایت مصحف آن حضرت چگونه بوده، به چه ترتیبی و چه کیفیتی؟ آیا درست است که مصحف علی به ترتیب نزول گردآوری و تنظیم شده، یا کسی این مصحف را ندیده و صرفاً برداشتی از گزارشها و اخبار آحاد کرده است.

آنچه در گزارشها در باره کار حضرت آمده، مسلم است که تنها قرآن مجید نبوده، و چیزی مفصلتر از قرآن بوده که به همت آن حضرت و با تعلیم پیامبر انجام یافته است، و اگر تنها قرآن بوده، در حاشیه آن نکات دیگری افزوده شده است. بنابراین، اگر مستند خبر مصحف امام، روایات جمع قرآن پس از فوت پیامبر باشد، چون در این اخبار بطور صریح سخن از جمع قرآن رفته و عبارتهایی چون: **حَتَّى يَجْمَعَ الْقُرْآنَ** (فهرست ابن الندیم / 30)، **لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ**^{۱۴}. **فَفَرَعْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَأَخَذْتُ يَوْمَئِذٍ فِي مِصْحَفٍ**^{۱۵}، (بحارالانوار، ج 28 ص 231)، **المصحف الذي جمعه أمير المؤمنين**^{۱۶} (همان، ج 53 / 36) و تعبیرات فراوان دیگر، روشن می شود که سخن در باره مصحف، کاری در زمینه قرآن بوده است، و اگر در آن زمان اصطلاح «مصحف» نسبت به غیر قرآن بکار برده می شده، و یا برای موارد مشترك می آمده، اما در اینجا مصحف ناظر به قرآن بوده

^{۱۴}. تفسیر عیاشی، ج ۳ / ۷۰.

است، و به این دلیل که مصحف فاطمه قرآن نبوده است و حتی در سیاق کتابهای تفسیری مخلوط از قرآن و توضیحات نویسندگان نبوده است، نباید مصحف امام را در ردیف مصحف فاطمه قرار داد، اتفاقاً ائمه معصومین در کلماتشان اصرار داشته اند، که نشان دهند مصحف فاطمه به هیچ وجه قرآن نیست، تا مبادا این اشتباه به موارد دیگر سرایت کند و یا نقل از مصحف فاطمه به عنوان قرآن تلقی شود.

از سوی دیگر، اینکه این کتاب تماماً قرآن بوده باشد و در آن مطالب به جز قرآن آمده است، مورد اتفاق مورخین و مفسرین است. زیرا آنچه حضرت به نگارش در آورده بود، افزون بر قرآن، ذکر تأویل ها، تفسیرها، بیان شأن نزولها، ناسخ ها و منسوخ ها بود. در آینده، از شیخ مفید نقل خواهیم کرد که در باره مصحف حضرت می گفت، آنچه در مصحف حضرت نوشته شده، بیان تأویلات و تفسیر معانی و مطالبی است که از جمله کلام الله به حساب نمی آید. فیض کاشانی هم نیز به صراحت در مقدمه ششم تفسیر خود به مناسبت توضیح این جمله که در روایات در باب مصحف امام آمده: **كَتَبَ فِي مُصْحَفِهِ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ**، می نویسد: معلوم است که حکم به تعیین ناسخ و منسوخ در آیات، از قبیل تفسیر و بیان است، نه اینکه جزو قرآن باشد.

به هر حال برای شناخت این موضوع که تنظیم این مصحف چگونه بوده، در آغاز از بررسی روایات این موضوع آغاز کنیم.

ب: بررسی روایات ترتیب نزول

روایات ناظر به توصیف مصحف بر چند گونه اند. آنچه مورد نظر است، آنهایی هستند که قائلان این نظریه به آن استناد کرده اند:

1- فی اخبار ابی رافع (م36): **فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ، حَبَسَ عَلِيٌّ، فَأَلَفَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَكَانَ بِهِ عَالِماً**.^{۱۷} در خبر ابو رافع آمده است که چون پیامبر وفات کرد، علی در خانه نشست، پس مصحف را همانطور که نازل شده بود، گردآوری کرد و او به این کار عالم بود.

2- عن جابر: **إِنَّهُ مَا جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا كَذَبَ وَ مَا جَمَعَهُ وَ مَا حَفَظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ**.^{۱۸} (مفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص 193، مجلسی، بحار الانوار، ج 89، ص 88). از جابر بن عبدالله انصاری رسیده است

^{۱۷}. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۰

که هرگز قرآن را آن گونه خدا نازل کرد گرآوری نکرد، مگر اینکه دروغ می گوید. گردآوری و نگهداری نکرد آن گونه که نازل شد، مگر علی بن ابی طالب و امامان پس از وی.

3- روایات دیگری که به همین مضمون نقل شده، چنانکه در کتاب منسوب به مسعودی، اثبات الوصیه (ص146) خبری مرسل نقل می کند که آن حضرت پس از گردآوری قرآن فرموده باشد: (مجلسی، ج28، ص308). **هَذَا كِتَابُ اللَّهِ قَدْ أَلْفَتْهُ كَمَا أَمَرَنِي وَ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ كَمَا أُنْزِلُ^{۱۹}**.

4- در روایات سلیم بن قیس هم آمده است: **فَلَمَّا جَمَعَهُ كُتِبَ وَ كُتِبَتْهُ بِيَدِهِ تَنْزِيلُهُ وَ تَأْوِيلُهُ وَ النَّاسُخُ مِنْهُ وَ الْمَنَسُوخُ**، اگر مصحف تنه ا قرآن است، دیگر كُتِبَتْهُ بِيَدِهِ تَنْزِيلُهُ وَ تَأْوِيلُهُ، معنا ندارد، حتماً منظور توضیحات و تفسیر آیه ها بوده تا میان تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ تفاوت گذاشته شود،

بویژه که در ذیل همین خبر آمده است که حضرت اتمام حجت می کند که مباد روزی برسد و بگویید: علی، کسی که از پیامبر این آیات را آموخته و تأویل آنها را یاد گرفته، چرا ما را به غفلت گذاشته و مطالب دریافتی را برای ما بیان نکرده است.

5- سالم بن ابی سلمه از امام صادق نقل کرده است که فرمود: **أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ إِلَى النَّاسِ حَيْثُ فَرَّغَ مِنْهُ وَ كُتِبَتْهُ، فَقَالَ لَهُمْ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ كَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَ قَدْ جَمَعْتُهُ بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ^{۲۰}**. در این روایت نیز آمده که علی (ع) کتاب خدا را بنوشت و گفت: این کتاب خدا است، آن گونه که خدا بر محمد (ص) نازل کرد، من آن را بین دو جلد گرد آوردم.

6- محمد بن سیرین در باره کار حضرت نقل مفصلی دارد و آمده: **فَكُتِبَتْهُ عَلَى تَنْزِيلِهِ فَلَوْ أَصَبَتْ ذَلِكَ الْكِتَابَ كَانَتْ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ**. بعد از عکرمه پرسیدم که این کتاب را چگونه تألیف کرد:

أَلْفَوْهُ كَمَا أُنْزِلُ؟ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ؟ قَالَ لَوْ اجْتَمَعَتْ إِبْنُ الْإِنْسِ وَ الْجُنُّ عَلَى أَنْ يُؤَلِّفُوهُ هَذَا أَلَيْفٌ مَا اسْتَطَاعُوهُ. قال: فَنُبِّئْتُ أَنَّهُ كُتِبَ الْمَنَسُوخُ عَلَى النَّاسِخِ وَ كُتِبَ النَّاسِخُ فِي أَثَرِهِ^{۲۱}. (سیوطی، الاتقان، ج1، ص127). البته در این روایت بر فرض که دلالت داشته باشد که مراد از تنزیل، موافقت با ترتیب نزول است و نه مطابقت با آنچه نازل شده که در روایات دیگر هم آمده و محمد بن سیرین از عکرمه اقرار بگیرد که جمع آوری حضرت بر ترتیبی متفاوت است، اما عکرمه این برداشت را تأیید نمی کند و تنها

^{۲۰} محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۳؛ مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۸۸

به این پسند می کند که بگوید : **لَوَاجَتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجُنُّ عَلَى أَنْ يُؤْلَفُوهُ هَذَا التَّأْلِيفُ، مَا اسْتَطَاعُوهُ.** این ناقل است که چنین برداشتی دارد که منسوخ را می نوشت و پس از آن ناسخ را می آورد.

6- در خبر دیگری که باز از سلیم نقل می شود، حضرت در خطاب به عثمان می گوید: **«إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ - ج ل وَ غ لَا عَلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - عِنْدِي بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطِّ يَدِي وَ تَأْوِيلِ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ كُلِّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ أَوْ خَدِّ وَ خُكْمٍ أَوْ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَ كُتُوبٌ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطِّ يَدِي حَتَّى أَرِشَ الْخَدِشَ»**.^{۲۲}

بدرستی هر آیه ای خداوند بر پیامبر خدا (ص) نازل کرد، پیش من است که به املاى او و دست خط من است. و تأویل هر آیه ای که خدا بر پیامبر خودش نازل کرد و هر حلال و حرام ، یا حد یا حکم، یا هر چیزی که مردم به آن تا روز قیامت نیاز دارند در این مصحف با املاى پیامبر خدا نوشته شده و خط من است، حتی جریمه خدشه ای که به بدن کسی وارد شود.

از این خبر هم به خوبی استفاده می شود که افزون بر ذکر آیات، تأویل آن بیان شده و تأویل غیر از قرآن است. همچنین توضیح هر حلال و حرام ، یا بیان حدود و احکام بویژه با این توضیح که حدود احکام و نیازهای امت اسلامی تا قیامت در این مصحف وجود داشته، در صورتی که اگر منظور همان کلمات آیات و

سوره ها باشد، وجهی برای ذکر آنها نبود، و دلیلی بر تأکید و ذکر تفاوت این مصحف بر مصحف های دیگر نبوده و دیگر نیازی به این استدلال نبوده که در ذیل روایت بگوید : **«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَسَرَّ إِلَيَّ مَرْفُوعَهُ مِفْتَاحَ الْفِ بَابُ مِنْ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلَّ بَابِ الْفِ بَابُ»**. اینکه پیامبر از اسراری که در هنگام فوت به علی گفته و کلید هزار باب علم را به او داده تا آنها را بنویسد، چیزی جز قرآن و در تفسیر و توضیح کلمات وحی بوده و از دانستنیهای بوده که حضرت آن را آموخته و به کتابت درآورد و همین ویژگی ها باعث تعبیر هایی چون : **فَأَلْفَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ كَانَ بِهِ عَالِماً،** است.

بنابراین ریشه این برداشت در خود روایات است که به وضوح روشن می کند که این مصحف، تنها قرآن نبوده، اما چیزی برخلاف نزول هم نبوده و کما أنزل الله بوده است.

ج: مراد از ما انزل الله

اما این سؤال مطرح است که منظور از : «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، طبق نزول، آن طور که بر پیامبر نازل شده، چیست؟ در این جمله دو احتمال مطرح است.

الف: منظور مطابقت دادن مصحف بر اساس ترتیب نزول باشد، آنگونه که معروف شده و به ذهن عده ای رسیده است.

ب: مطابق بودن مصحف با آنچه واقعاً از نظر قرائت و کتابت، نازل شده، بدون کم و کاست و رعایت گویش صحیح، آن گونه که در آن عصر نگرانی آن می رفته است.

چنانچه منظور از این دسته روایات، احتمال اول باشد، مدعای قائلین به نزولی بودن ترتیب مصحف امام ثابت می شود، اما چند احتمال وجود دارد که با احتمال اول سازش ندارد .

به عنوان نمونه در خبر جابر آمده : «وَمَا جَمَعَهُ وَمَا خَفِظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ». درست است

که آن حضرت گردآورنده قرآن است، اما ائمه بعد از او مسلماً گردآورنده آن نبوده ان د، گردآوری پس از گردآوری معنا

ندارد. پس باید منظور از جمع کننده، معنای دیگری باشد، که همان نگهداری و صیانت از تحریف است، و گرنه به صورت ظاهری پس از فوت پیامبر جمع آوری شده است؛ بنابراین، جمع قرآن ناظر به ترتیب نیست و ناظر به حفظ و صیانت از تحریف لفظی و

معنایی و مراد از كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، مطابقت با حقیقت نزول است. و اما روایت ابی رافع که می گوید : فَالْفَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَ كَانَ بِهِ عَالِماً ؛ دلالت به هیچکدام از دو احتمال ندارد، چون

هم علم به ترتیب می تواند مؤثر در ترتیب باشد، هم علم به معنا و قرائت، تا ت ألیفی مطابق با مَا أَنْزَلَ اللَّهُ انجام شود،

گرچه آگاهی به محتویات کتاب در تدوین کتاب سرنوشت ساز تر از آگاهی به ترتیب نزول است، چیزی که روایت به آن تأکید

می شود.

نکته دیگر، تعبیر: فَتُبَيَّنْتُ أَنَّهُ كَتَبَ الْمَنْسُوخُ عَلَى النَّاسِخِ وَ كَتَبَ النَّاسِخُ فِي أَثَرِهِ^{۲۳}. (سیوطی، الاتقان، ج 1، ص 127)، است که در خبر

ابن سیرین آمده و به صراحت برداشت راوی را بیان می کند و نه اینکه آن مصحف را دیده باشد، یا عکرمه آن را تأیید

کرده باشد، اما با این احوال، اینکه آن حضرت ناسخ را در دنبال منسوخ می آورد، الزاماً معنایش ترتیب نزول نیست، چون

گاه فاصله میان ناسخ و منسوخ چندین سال و چندین سوره فاصله بوده و این چنین نبوده که در ترتیب نزول همواره ناسخ

پس از منسوخ بیاید. لذا ممکن است بیان تفسیری در قالب نشان دادن دگرگونی حکم باشد، تا کسی به اشتباه نیافتد، نه

اینکه به فاصله انجام گرفته باشد.

بن‌ابراین، اولاً، این روایات همگی آنها سند صحیحی ندارد، و ثانیاً، خبر واحد هستند و با خبر واحد نمی‌توان به اطمینان و وثوق در امور تاریخی بویژه امور خلاف روال عادی به قضاوت دقیقی رسید. ثالثاً، این روایات صراحت بر موضوع ندارند، بلکه معنا و مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشند که همان دغدغه آن عصر یعنی صحت و سلامتی نص قرآن کریم است.

هـ: مورخان و مصحف امام علی

1- یعقوبی (م 292) یکی از این کسانی است که به تفصیل در باره مصحف امام علی (ع) اظهار نظر کرده و با توصیفات مخصوص و انحصاری در باره چگونگی این مصحف، می‌پردازد و از ترتیب خاص سوره‌ها (نه آیات) گزارش می‌دهد، بدون آنکه منابع این توصیفات را برشمارد. از آنجا که وی از نخستین کسانی است که در باره این مصحف نظر داده و با شرح گسترده توصیف کرده، از نظر تاریخی بسیار مهم و قابل توجه به نظر می‌رسد، هر چند که مطالب او جای نقد و تأمل بسیار دارد. او در این گزارش می‌نویسد:

«برخی روایت کرده اند که علی بن ابی طالب پس از وفات پیامبر خدا آن را فراهم ساخت و بر شتری نهاده پیش جمعیت آورد و گفت: **هذا قرآن قد جمعته**. این قرآنی است که من آن را گردآورده‌ام. حضرت آن را به هفت جزء و بخش تقسیم کرده بود. بعضی گفته‌اند، که علی گفت: قرآن بر چهار بخش نازل شده است. از نکات دیگر توضیحات یعقوبی و نامگذاری وی از سوره هاست که با گزارش دیگران متفاوت آمده است. مثلاً سوره قصص را به نام سوره موسی و فرعون، سوره جاثیه را به نام سوره زمر شریعت، وصف کرده است، یا در بسیاری از موارد، نام سوره با آیه نخست آن آمده، مانند: سوره **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**، سوره **إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ**، سوره **قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ**.^{۲۴}

2- یکی دیگر از کسانی که در باره مصحف امام در چند جا اشاره کرده، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (م 413 هـ) است. او در کتاب **اوائل المقالات** به مناسبت نقد قائلین به تحریف و اینکه از قرآن کنونی هرگز کلمه، آیه و سوره ای حذف نشده، می‌نویسد: آنچه در باره قرآن کنونی مطرح است، آنکه بر طبق مصحف امام علی از تأویل و تفسیر آیات مطابق با شأن

^{۲۴}. یعقوبی، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص.

نزول آنها خالی است، مطالبی که از سوی پیامبر آمده، گرچه از جمله کلام الله نیست، اما تأویلاتی است که منتسب به قرآن است. شیخ مفید اصل وجود مصحف و سبک مطالب آن را پذیرفته و تنها از این جهت که برخی گمان کرده اند، پذیرش آن، اعتراف به تحریف قرآن است، منکر می شود و توضیح می دهد که این مطالب گرچه در تفسیر و تأویل قرآن و متکی به وحی است، اما نص قرآن نمی باشد.^{۲۵}

3- همچنین شیخ مفید در کتاب مسائل السرویه می نویسد: پی گمان امیرمؤمنان قرآن نازل شده را از آغاز تا فرجا م گردآوری و بر طبق ترتیب خودش تألیف کرد. سوره های مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر آیه و سوره ای را در جای خودش گذاشت، از همین جهت، امام جعفر بن محمد صادق (ع) فرموده است: به خدا اگر قرآن آن طور که نازل شده بود، خوانده می شد، هر آینه نام ما را در آن می یافتید، همانطور که نام پیش از ما یافت می شد.^{۲۶}

طبق این سخن نیز، در نظر شیخ مفید وجود مصحف امام مسلم بوده است. اما اینکه به نظر ایشان ترتیب مصحف به ترتیب نزول بوده یا نه، بر فرض که بپذیریم عبارت: **وَأَلْفَهُ مَجْسَبٌ مَا وَجَبَ مِنْ تَأْلِيفِهِ**، دلالت بر ترتیب غیر موجود دارد، مدرک سخن ایشان معلوم نیست.

4- یکی دیگر از مفسران اهل سنت که در باره مصحف امام علی (ع) اظهار نظر کرده، ابن جُزّی کلی (م 741 هـ) است. وی در مقدمه تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل می نویسد:

«قرآن در عهد رسول خدا در صحیفه ها و در سینه های مردم پراکنده بود، چون حضرت وفات کرد، علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - در خانه نشست و قرآن را به ترتیب نزول گردآوری کرد. اگر مصحف او یافت شود، در آن دانستنیهای بسیار می باشد، اما افسوس که یافت نشد.»^{۲۷}

نکته قابل استفاده در این سخنان آنست که اولاً، ابن جُزّی مصحف علی را نخستین مصحف کامل پس از پیامبر می داند و علی را نخستین گردآورنده آن می داند.

^{۲۵}. اوائل المقالات، مجموعه مصنفات شیخ، ج ۴، ص ۸۱.

^{۲۶}. همان، ج ۷، ص ۷۸، کتاب مسائل السرویه.

^{۲۷}. التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۷.

در ثانی، این مصحف را به ترتیب نزول می داند، اما مدرک آن را باز نمی گوید. در ثالث: محتویات آن را تنها قرآن نمی داند و گرنه نمی نویسد: **لَكَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَبِيرٌ**. اگر تنها قرآن باشد، دیگر معنا نداشت بگوید مطالب زیادی در آن یافت می شود. قرآن در دسترس همه موجود است و علم کبیر، باید ناظر به مطالب دیگر حضرت در کنار قرآن باشد، و گرنه کسی که تنها قرآن را ثبت می کند، جایی برای علم کثیر نیست. حتماً افزودن های تفسیری و آگاهی های تاریخی کنار آیات بوده است. رابعاً: تا عهد ابن جُزی، این مصحف یافت نشده و کسی آن را ندیده و صرفاً بر اساس گزارشات اولیه متون قدما چنین توصیفی را بیان می کند.

5- ابو عبدالله زنجانی (م 1319 ش) هم در توصیف مصحف امام می نویسد، که این مصحف مرکب از هفت جزء و حجم آن چنان گسترده بود که حضرت مجبور شد برای حمل آن از شتر استفاده کند.^{۲۸}

6- آقای خویی هم می نویسد: اینکه مصحف مشتمل بر زیادتی اضافه بر قرآن داشته، باز تردیدناپذیر است. اما روشن است که این معنا دلالت بر این ندارد که این زیادات از قرآن باشد، بلکه زیاداتی است تفسیری و بیان تأویلات^{۲۹}. بنابراین مصحف امام علی صرف نظر از مشخصات کلی و توضیحاتی که در چگونگی گردآوری آن در گزارشها آمده، مختصاتی ذکر شده که در هیچ يك از مصحفهای آن زمان منعکس نیست. این مختصات بیشتر جنبه محتوایی داشته و نه شاکله کتاب را از شکل قرآن کنونی در می آورده است.

و: مشکلات اعتماد بر ترتیب نزول

از این گذشته، مشکلاتی که در باره مصحف های بر اساس ترتیب نزول سخن رفته، چند مشکل قابل توجه است:

الف: در باره مصحف علی (ع) افزون بر تردید جدی در اینکه بر اساس ترتیب نزول باشد، این مشکل وجود دارد، حتی قائلان آن معتقدند که خصوصیات ترتیب آن روشن نیست، با اینکه ناقلان این مصحف اجمالاً آورده اند، که آن کتاب به ترتیب نزول بوده است.^۷ بنابراین وجهی برای استناد به آن نمی ماند، زیرا چیزی که مشخصات آن روشن نیست، جای استناد و تبعیت و ترجیح آن بر دیگر مصاحف هم معنا ندارد.

^{۲۸}. تاریخ القرآن، ص ۷۶

^{۲۹}. تفسیر البیان، ص

ب: معروض بودن ترتیب منس و ب با ترتیب مصاحف دیگر . زیرا گفته شده که در عصر آن حضرت برخی دیگر نیز مصحف خود را به ترتیب نزول چینش کرده اند . اگر مصحف حضرت قطعی بود ، مسئله دیگر بود .

ج: مشکل دیگر آن است که نسبت به مصاحف دیگری که گفته شده بر اساس نزول هستند ، نیز چنین اتفاقی در ترتیب نیست و آنها نیز از یکدیگر بسیار متفاوت است.^{۳۰}

1 دشواری در تعیین دقیق تاریخی نزول آیات و سوره ها

یکی از اشکالاتی که به این روش وارد است ، **تعیین دقیق تاریخی نزول آیات و سوره ها** است . در پرسش های نخست هم به آن اشاره شد ، که از کجا می توان ثابت کرد ، آنچه در تاریخ قرآن در باره تعیین تاریخ نزول برخی سوره ها نقل شده ، درست و قابل اطمینان است ، با اینکه یک صورت صحیح ، یا جدول مطمئنی از ترتیب نزول سوره های مختلف بر حسب سنوات رسالت وجود ندارد . در این باره روایات رسیده خبر واحد هستند ، اسناد آن عموماً ضعیف ، متعارض و چندگو نه نقل شده است . در حقیقت مشکل از آن جا شکل می گیرد که هنوز در ترتیب برخی سوره ها اختلاف فراوان است . تا آنجا که سوره هایی را بعضی مکی و بعضی مدنی قلمداد کرده اند . سوره هایی را از این سر دوران رسالت به آن سر برده اند . یا در کلیت مکی و مدنی بودن آن اتفاق دارند ، اما خصوصیت زمان آن مشخص نیست . مثلاً سوره همزه را همگی از سوره های قدیمی اولیه نازل شده در مکه می دانند و سوره طه را یک سوره یکپارچه نازل شده در سال های دوران مکه حساب می کنند . کافی است که به جدول مصاحف ترتیب نزول مراجعه شود تا حجم این اختلاف دیده شود.^{۳۱} تازه ، این مربوط به سوره ها است . ترتیب آیات که خود داستان مفصل تری دارد . همچنین در باره مدنی بودن و آخری بودن ، یا یکی از سوره های آخر بودن آن تردید نشده ، اما خصوصیت زمان و پیوند قبل و بعد آن مشخص نیست ، تا به توان بر اساس آن به تفسیری تاریخی دسترسی پیدا کرد . برخی برای حل مشکل طریقی را پیشنهاد داده اند .

یکی از راه های تعیین تاریخ ، کاوش و واریسی در اسباب نزول است که افزون براینکه در تمام آیات و سوره ها سبب نزولی نقل نشده ، این تعداد سبب نزول هم محل اختلاف ، تشتت آراء و در نهایت مبین زمان دقیق آیات قبل و بعد نیست و دست کم در باره همه آیات نیست .

^{۳۰} . . دروزه ، محمد عزت ، تفسیر الحديث ، ج ۱ ، ص ۱۵-۱۴ .

^{۳۱} . رک: شهرستانی عبدالکریم ، مفاتیح الاسرار ، ج ۱ ، ص ۱۹ ، ۱۳۸۷ ش ، تحقیق آذرشب

روشهای دیگری برای تاریخ گذاری پیشنهاد شده، مانند طول متوسط تک تک آیات و معیار بلندی و کوتاهی از مکه به مدینه است که البته این راه هم قابل اطمینان نیست. زیرا آیات یک سوره متساوی نیستند، یعنی دارای تعداد کلمات مساوی نمی باشند. وانگهی موارد نقض بسیار دارند، یعنی اگر این مبنا باشد، باید برخی سوره های مدنی را به حساب سوره های مکی بگذاریم که هیچکس به آن قائل نشده است. طول متوسط از حداقل ۹۷/۳، آغاز و در سال های پنج و شش بالا رفته، بلافاصله سقوط ناگهانی کرده و این جز آن چیزی است که سال چهارم کمتر از سال سوم است و سال اول هجری برابر با سال یازدهم بعثت است، نه دوازدهم و سیزدهم. در آیات نیز این مشکل وجود دارد، مثلاً آیه آخر سوره مزمل با ۷۷ کلمه با آیات دیگر آن که طول ۱۱ کلمه ای است تناسب ندارد. به جز اینها روش پیشنهادی حجت تاریخی و دینی ندارد.^{۳۲}

2 نقد ادله برتری تفسیر ترتیب نزولی

اکنون پس از نقد ادله تاریخی ترتیب نزول مصحف امام علی(ع) و مشکلاتی که در نقل تاریخ گذاری ها انجام گرفته، بر فرض که چنین ترتیبی سابقه داشته، آیا تفسیر نزولی دارای برتری نسبت به ترتیب کنونی است. آیا تفسیر نزولی برای فهم و دریافت مراد خداوند کمک ویژه ای می کند، که در تفسیر رایج قابل تحصیل نیست؟ در این باره ادله ای ذکر شده که شایان توجه است.

1- قرآن کتابی است که آیات و سوره های به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول، نازل شده است. بنابراین، این پیام ها و مضامین آن، ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی خود دارد و این شرایط به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می شود.^{۳۳}

به عبارت دیگر، به لحاظ عقلی هر خردمندی چنانچه به اموری که در پی می آید، عنایت داشته باشد، باید در قرآن، ترتیب نزول را بر ترتیب های دیگر ترجیح دهد. قرآن تاریخمند است و به تناسب رخدادها و مناسبات تاریخی نازل شده است و مناسب ترین ترتیب در یک متن تاریخی مند آن است که به ترتیب تاریخی بیان آن، مرتب شود. در قرآن آیات ناسخ و منسوخ است و چینش صحیح این است که به ترتیب نزول مرتب شود. از

^{۳۲} رک: بازرگان، سیر تحول قرآن، ج ۱۲، از مجموعه آثار، ص ۴۵-۴۷ و ۷۳.

^{۳۳} در میان مفسران متأخر که به تفسیر نزولی روی آورده، تماماً به این دلیل در ترجیح آن استناد کرده اند.

آن گذشته آیات از نظر اجمال و تفصیل، شدت و لینت، امر و نهی به اقتضای شرایط تاریخی متفاوت نازل شده است و فهم غیر متناقض و روشن آیات مقتضی آن است که قرآن به ترتیب نزول، مرتب و مطالعه گردد.^{۳۴} از سوی دیگر، یکی از راه های رسیدن به فهم کلام، سیاق است. سیاق از دلالت های مهم و قراین حالی و مقالی فهم کلام است. بنابراین، ملاک تفسیر استفاده از سیاق و بافت جمله و کلام است. سیاق در صورتی شکل می گیرد که تنظیم کلام و جمله از سوی گوینده باشد و نه تغییراتی که دیگران در نظم مجموعه کلام داده باشند. از آنجا که ترتیب نزولی به سیاق تحکیم می بخشد، و نشانه های زبانی را روشن می سازد، این روش به فهم بهتر کمک می کند.

پاسخ:

درست است که برخی آیات و سورها به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول، نازل شده، اما این گونه نیست که آیات فراوانی که در قصص و معارف و عقاید و بویژه معاد آمده، ناظر به مناسبات و حاجات عصر نزول باشد و فهم آن متوقف بر ترتیب نزول باشد. مفسرانی که این حجم انبوه از آیات را بر اساس مصحف شرح کرده، در فهم آن دچار مشکلی نشده اند، که اگر به ترتیب نزل قرار گیرد، مشکل حل شود. در سخن بشر، مثلاً دیوان حافظ که این چنین بر اساس تاریخ سرودها نیست، مشکلی برای فهم ندارد، با اینکه بدون شک بخش زیادی از آن به مقتضای مناسبات و مضامین آن، سروده شده، و ظاهراً ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی دارد. در کلام الهی حتی در آن دسته از آیات که ناظر به تحولات و شرایط است باز این چنین مانعی برای فهم ندارد. درست است که شرایط تاریخی به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می شود، اما بر فرض که ترتیبی را به دقت یافت که زمان نزول و پیش و پس آیات را مشخص کند، اما با شناخت آگاهی های کلی باز می توان این قرائن را به دست آورد، کاری که تاکنون مفسران انجام می داده اند. مگر این مفسران جدید، به چه دریافت ویژه ای رسیده که دیگران به آن نرسیده اند. چنانکه سیاق هم در ترتیب آیات در یک سوره می تواند به فهم کلام کمک کند، و از آنجا که ترتیب آیات در یک سوره از نظر مشهور توقیفی است و تنظیم کلام و جمله از سوی گوینده می باشد، مشکلی از نظر استفاده از سیاق بوجود نمی آورد.

3- اتخاذ تفسیر بر اساس ترتیب نزول، جز آنکه بررسی هر دسته از آیات نازل شده و دریافت معانی و منظوره های مربوطه است، چون با توجه به زمان و نگرش به ضرورت نزول آنها صورت

^{۳۴}. نکونام، پژوهشی در مصحف امام علی، ص ۱۰۰.

می گیرد، صحیح و کامل تر خواهد بود. ضمناً معنی و مراد هر آیه و کلمه یا گروه آیات را نه با استمداد و استفاده از آیات و سوره های نازل شده بعدی، بلکه با تعمق در خود آیه در شرایط نزول مربوطه و با توجه به مراحل طی شده در زنجیره گروه های پیشین و آیات ابلاغ شده قبلی به دست می آوریم. مهندس بازرگان که این نکات را در مقدمه پا به پای وحی نگاشته، برای تبیین این تئوری، به مثالی روی می آورد و می نویسد:

تدوین و تنظیم قرآن و در نهایت تفسیر بر اساس این تنظیم بر حسب زمان نزول گروه های تشکیل دهنده، شباهت به فیلمی دارد که روز به روز از جریان انجام و پیشرفت یک ساختمان برداشته و خواسته باشند طرز بنایی و طرح و ترتیب و اجرای پروژه یک ساختمانی را به شاگردان دانشکده معماری نشان دهند، یا برنامه ریزی و درجه استحکام و درستی عملیات را کنترل نمایند، و یا اطلاعی از فوت و فن معماری در زمان احداث آن بنا را به دست آورند ... آنگاه می گوید: ما در این مجموعه کتاب وحی را به مصداق آیات: **وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا** . (اسراء/106)^{۳۵} و آیه دیگر: **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا** . (فرقان/32).^{۳۶} به گونه روشن تر و راحت تری، هم معانی و منظوره های آیات و ترجمه و تفسیر آنها فهمیده خواهد شد و هم آگاهی بیشتر به چگونگی تنزیل و ترتیل قرآن در هماهنگی با رشد، یا تعلیم و تربیت آورنده آن پیدا کرده، با شیوه دعوت و روش رسالت آشنا می شویم و برایمان رمز موفقیت و اعجاز قرآن در اختلاف با شیوه ها و روشهای خودمان تا حدودی آشکار می گردد.^{۳۷}

پاسخ:

اولاً، این که گفته شده: تفسیر چون با توجه به زمان و نگرش به ضرورت نزول آنها صورت می گیرد، صحیح و کامل تر خواهد بود، اگر این زمان نزول روشن بود، خوب چیزی بود، که این هم نیست، اما صحیح و کاملتر بودنش هم ثابت نیست، زیرا با توجه به سیاق آیات در یک سوره و توجه به اسباب نزول تفاوتی در این جهت نیست.

^{۳۵} و قرآنی بخش بخش بر تو نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم..

^{۳۶} و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این گونه ما آن را به تدریج نازل کردیم تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی بر تو خواندیم. ورق می زنیم..

ثانیاً: معنی و مراد هر آیه و کلمه ، یا گروه آیات را نه با استمداد و استفاده از آیات و سوره های نازل شده قبلی و بعدی، بلکه با تعمق در خود آیه و بافت کلمه انجام می گیرد. البته آگاهی بیشتر به چگونگی تنزیل و ترتیل قرآن در هماهنگی با رشد، یا تعلیم و تربیت آورنده آن ممکن است ایجاد شود، اما این فایده ارتباطی به فهم و تفسیر ندارد، هرچند که این ایده در تفسیرهای رایج هم عملی است.

اما اینکه ایشان نوشته اند : قرآن به صورت متداول (بر اساس ترتیب مصحف) حالت یک ساختمان، یا خانه در حال بهره برداری را دارد که اتاقها و اجزای مختلف آن به منظور اقامت و استفاده در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و خریدار یا صاحبخانه، کاری به ترتیب زمانی ایجاد و ارتباط قطعات و قسمت های آن ندارد. از هر دری وارد خانه می شوند که در اواخر کار نصب شده است و از آنجا به هال یا پذیرایی می روند که سفید کاری و فرش آن پیش از نصب در و قفل انجام گردیده است. بدون آنکه بپرسند یا بدانند که پی بنا و پایه ها کجاست و چه موقع، با چه مصالحی درست شده است. قرآن کلام الله مجید نیز با سوره کوتاه حمد یا فاتحه الکتاب که به معنای در ورودی است، آغاز می شود، در حالی که چهل و یکمین گروه تنزیل بوده، در سومین سال رسالت بعد از گروه الف سوره رحمن نازل شده است و تنها گروه یا سوره ای می باشد که گوین ده، یا ادا کنند کلمات و اعلام کننده مطالب آن انسان می باشد، نه خدا، نه پیغمبر و نه فرشته وحی. پس از فاتحه الکتاب سوره بلند بقره می آید. بقره در ظرف هفده سال از هفتم رسالت تا سال رحلت نازل گردیده، با اشاره به شرایط هدایت قرآن و تقسیم مردم به سه دسته مؤمن و کافر و منافق آغاز می شود و سپس به هشدار و مژده جهنم و بهشت، خلقت آدم و دعوت انبیا، معرفی بنی اسرائیل و مطالب و موضوعات دیگری می پردازد که هر کدام به گونه ای مورد احتیاج و استفاده گروندگان آن زمان و خوانندگان آینده قرآن بوده و هست.^{۳۸} باید گفته شود بر فرض که چنین فایده ای قابل تحصیل باشد، بر این فرض مترتب است که مبنای ریاضی ایشان در تاریخ گذاری آیات و سوره ها نقض و نقد تاریخی نداشته باشد و نوعی اطمینان از نزول آیات در آن جایگاهی که ایشان در سیر تحول تعیین کرده، ایجاد شود که خود ایشان می پذیرند که این روش از سوی منابع دینی تأیید نشده است.^{۳۹}

۳۸. همان .

۳۹. سیر تحول قرآن، مجموعه آثار، ج ۱۲، ص ۶۲

4- محمد عزت دروزه (م1404)، نیز در مقدمه تفسیر الحدیث ، نیز دلیل و شاید فایده خاصی را برای انتخاب روش ترتیب نزولی ذکر می کند و می نویسد : این روش به شیوه ای که ما به آن اعتقاد داریم سازگارتر است؛ زیرا به فهم بهتر قرآن و اهداف آن کمک می کند . زیرا با این روش می توان از سیره نبوی مرحله به مرحله پیروی کرد . چنانکه با این روش می توان در فراز و فرود جامعه اسلامی و اطوار تنزیل و مراحل آن را به صورت روشن تر و دقیق تر دنبال کرد . با این روش است که خواننده این تفسیر در فضای نزول قرآن و محیط و مناسبات و شرایط و جریانهای آن قرار می گیرد، و به خوبی حکمت تنزیل آیات برایش روشن و آشکار می گردد.^{۴۰}

پاسخ:

در آغاز گفتیم ، تاچه حدی واقعاً میان تفسیر بر اساس ترتیب مصحف با ترتیب نزول در معنا و برداشت از آیه فرق دارد، که آن را به حساب تفاوت چینش آیات می توان گذاشت؟ این که به فهم بهتر قرآن و اهداف آن کمک می کند . روشن نیست. و انگهی می توان در تفسیر رایج هم چنین فضایی را با بیان شأن نزول و فضا شناسی سوره و آیه روشن ساخت . خواننده را در فضای نزول قرآن و محیط و مناسبات و شرایط و جریانهای آن قرار داد. چنانکه بسیاری از تفاسیر ترتیبی چنین کاری را هم انجام داده اند.

نکته دیگر که برخی از نویسندگان در باب جایگاه ترتیب نزول سخن گفته و اشاره می کنند ، این است که در صورت ترتیب مصحف در هر یک سوره های قرآن از موضوع واحد و مشخصی سخن نرفته است و همه مضامین مربوط به یک موضوع در یک سوره نیامده است تا به توان سوره ها را متناسب با موضوعاتشان مرتب ساخت . برترتیب دیگری نیز نظیر رعایت طول سوره ها فایده روشنی مرتب دیده نمی شود، بنابراین جهتی ندارد که پیامبر دستور فرموده باشد، قرآن کریم را بر خلاف ترتیب نزول مرتب کنند.

همچنین در پاسخ به این اشکال، لازم است توجه شود که در این صورت تفاوتی میان تفاسیر نزولی و رایج نیست؛ چون همگی آنان بر اساس نزول پیش رفته و در این جهت اگر موضوعاتشان به یک مضمون نیامده در ترتیب نزولی هم این مشکل وجود دارد. و اگر به یکایک این تفاسیر مراجعه شود دیده می شود

^{۴۰} ایشان در این زمینه می نویسند: در زمینه قاعده اتخاذی، نه آیه و اشاره ای در قرآن کریم آمده، و نه روایتی و دلالتی از گیرنده وحی و اوصیای او سراغ او سراغ داریم. خداوند عهد و پیمان نبسته و خود را ملزم ننموده است که تصنعاً رعایت قاعده استنباطی ما را بنماید.

^{۴۱} در این باره رک: دروزه، محمد عزت ، تفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۹، بیروت، دار الغرب، ط ۲، ۱۴۲۱ .

که آنان نیز سوره به سوره پیش رفته اند و اگر بر طبق برخی از روایات آیه مکی، در سوره مدنی و یا بر عکس قرار دارد، آن آیه را در سوره های مکی بحث نکرده و در جای خودش در سوره، تفسیر کرده اند. از این رو اگر قرار باشد، آیات قرآن بر اساس نزول چینش شود، نه تنها ترتیب سوره ها بهم می خورد، بلکه ترتیب آیه ها نیز در یک سوره بهم می ریزد. باید سوره های مکی به ترتیب نزول، مقدم بر سوره های مدنی و آیات مکی هم مقدم بر آیات مدنی شود. جالب آنکه در میان سوره های مکی و یا مدنی، چنین تقدم و تأخری انجام گیرد. مثلاً در سوره علق که به اتفاق آمده، پنج آیه نخست آن، در اول بعثت نازل شده، با آیات بعدی آن فاصله انجام گیرد، هرچند که هر دو مکی هستند، زیرا ترتیب نزول حتی شامل این قسمت از موقعیت زمانی و مکانی هم می شود. یا آیه ربا: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** (بقره/۲۷۵) و آیه: **وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**. (بقره/۲۷۸) از جمله آخرین آیات نازل شده محسوب می شوند، و در صورت چینش تاریخی و نزولی باید در اواخر قرآن تنظیم شوند، در حالی که این آیات که خود از سوره های مدنی و در سال نخست هجرت نازل شده است، جای گرفته اند. و البته در این معنا که اگر تفسیر براساس نزول انجام گیرد، این پیام ها و مضامین آن، ارتباطی تنگاتنگ با شرایط تاریخی خود دارد و دگرگونی در فهم ایجاد می کند و با این روش می توان از سیره نبوی مرحله به مرحله پیروی کرد. چنانکه با این روش می توان در فراز و فرود جامعه اسلامی و اطوار تنزیل و مراحل آن را به صورت روشن تر و دقیق تر، دنبال کرد. خواننده این تفسیر در فضای نزول قرآن و محیط و مناسبات و شرایط و جریانهای آن قرار می گیرد.

مهم ترین مبانی تفسیر تاریخی

پیش فرض اساسی تفسیر تاریخی قرآن این است که معنای مراد خدای تعالی از الفاظ و تعابیر قرآن عبارت از همان معنایی است که عرب حجاز در عصر نزول می فهمیدند. بر این اساس تأکید بر این است که در تفسیر قرآن باید به همان اطلاعات و منابعی مراجعه کرد که می تواند معهودات عرب حجاز را در عصر نزول به ما گزارش کند. به طور کلی می توان پیش فرضهای تفسیری قرآن را به قرار برشمرد:

4. 1. عرفی بودن زبان قرآن
- تلقی نویسنده این است که قرآن به همان زبان متعارف و رایج عرب حجاز عصر نزول نازل شده است؛ بنابراین باید به

اطلاعاتی مراجعه کرد که زبان متعارف آن مردم را به ما بشناساند. به موجب این پیش فرض هیچ لفظ و آیه ای در قرآن وجود ندارد که آن مردم به معنای مراد خدا از آن پی نبرده باشند. در قرآن الفاظ غریب بلاغی وجود ندارد؛ یعنی الفاظی که نزد عرب حجاز در آن عصر نامأنوس و غیر قابل فهم باشد، در قرآن نیست و نیز در قرآن تعقید معنوی وجود ندارد؛ یعنی هم‌چنان که مفردات قرآن برای آن مردم مأنوس بوده، ترکیبات قرآن نیز برای آنان مأنوس و مفهوم بوده است. در قرآن آیات متشابه به این معنا که آن مردم معنای مراد الهی را از آن نفهمند، وجود ندارد.

بر این اساس، تفسیر یعنی پرده برداشتن از الفاظ و عبارات قرآن امری عارضی است و نه ذاتی. یعنی عرب عصر نزول مراد الهی را از الفاظ و عبارات قرآن به روشنی در می یافتند و نیاز به تفسیر برای مردمانی پدید آمد که در عصر و مصر نزول قرآن وجود و حضور نداشتند. بر اثر گذشت زمان و تطور معنایی واژگان و تعبیر زبان عربی و از میان رفتن قرائن حالی و مقامی آیات قرآن نیاز به تفسیر پیدا شد. روشن است که نزول قرآن کریم به زبان عربی اقتضا دارد که از قواعد این زبان پیروی کند و هرگز روانیست، از پیش خود آرایي را طرح و بر قرآن تحمیل کنیم و از رهگذر آن تمام قواعد زبان عربی نادیده بگیریم. بر این اساس، هر وحیی به لحاظ زبانی باید لااقل دو خصوصیت داشته باشد تا نزول مستقل آن پذیرفته شود:

اولین خصوصیتی که باید داشت ه باشد، این است که باید با حروف یا کلماتی شروع شده باشد که فصحای عرب، کلام مستقل خود را با آن آغاز می کنند؛ بنابراین، آیاتی که با چنین حروف و کلماتی آغاز نشده اند، نمی‌توانند وحی مستقلی به شمار آیند.

برای مثال نمی‌توان پذیرفت که آیه شریفه «وَاتَّقُوا يَوْمَ تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (البقره، 281) وحی مستقلی بوده و آخرین وحی نازل شده است (سیوطی، الاتقان، 57/1؛ زرکشی، 268/1-266؛ زرقانی، 96/1-100)؛ چون با «واو عطف» آغاز شده و در میان متون موجود فصحای عرب اعم از شعر و نثر هیچ کلام مستقلی به چشم نمی‌خورد که با آن شروع شده باشد. ناگفته نماند که فرض استینافی بودن آن نیز نزول مستقل آن آیه را توجیه نمی‌کند؛ چون در میان متون عربی که در دست است، هیچ کلام مستقلی یافت نمی‌شود که با «واو استیناف» آغاز شده باشد. شواهد قرآنی و روایی حاکی از آن است که آخرین وحی نازل شده فقره اخیر سوره توبه بوده است که در پایان جنگ تبوک در

سال نهم هجرت نازل شده است. این سوره در بسیاری از روایات ترتیب نزول آخرین سوره نازل به شمار رفته است. دومین خصوصیتی که باید داشته باشد، این است که معنای کاملی داشته باشد و مخاطب پس از شنیدن آن در معنایش سرگردان نشود و به روشنی به مقصود پی ببرد؛ بر این اساس برای نمونه نباید قبول کرد که پنج آیه نخست سوره علق وحی مستقلاً بوده است؛ چون در آن معنای کاملی که مخاطب در معنایش سرگردان نشود، ملاحظه نمی‌شود. در این آیات جز فرمان قرائت به اسم ربّ و اوصاف ربّ چیز دیگری یاد نشده است و این معنای کاملی را القاء نمی‌کند؛ چون هر خطابی با شنیدن آن به روشنی و درستی به مراد متن پی نمی‌برد و در نمی‌یابد که چه چیزی را باید قرائت کند. پنهان نیست که فرمان قرائت به کسی دادن در صورتی موجه می‌نماید که متنی را به صورت مکتوب یا محفوظ نزد خود داشته باشد؛ به این ترتیب با فرض این که پنج آیه اول سوره علق به صورت شفاهی نازل شده و قبل از آن نیز متنی بر پیامبر اسلام (ص) نازل نشده است، فرمان قرائت معنای روشنی نخواهد داشت و تکرار فراوان این فرمان نیز ذهن هیچ خطابی را نمی‌تواند به خود این پنج آیه توجه دهد؛ به علاوه به فرض آن که ذهن پیامبر اسلام (ص) بر اثر تکرار فرمان قرائت به همین پنج آیه توجه پیدا کند، باز با قرائت آن پنج آیه به پیام تام و روشنی دست پیدا نمی‌کند و برای کسی که به پیامبری برای قومی مبعوب شده و لزوماً باید برای آنان پیام روشن و هدایت بخشی داشته باشد، هرگز موجه نمی‌نماید که چنین متن ناقصی بر او نازل شود.

شواهد قرآنی و روایی نشان می‌دهد که سوره علق به طور یکجا در ماه رمضان سال اول مبعث نازل شده و «إِقرء» در آن فرمان به قرائت نماز است که در روز مبعث یعنی 27 رجب به آن حضرت تعلیم داده شده بود و آن حضرت به همراه حضرت خدیجه و حضرت علی (ع) در کنار خانه کعبه برگزار می‌کردند تا این که ابوجهل رئیس وقت مکیان مانع از نمازگزاردن آنان شد و سوره علق به مناسبت آن نازل شد و در آن فرمان داده شد که به منع او التفات نکن و همچنان بر نمازگزاردن در کنار خانه کعبه مداومت بورز (نک: نکونام، «تفسیر سوره علق در بستر تاریخی»، مقالات و بررسی‌ها، (1) 77/63-71).

4.2. محور قرار دادن قرآن

با تلقی این که قرآن تنها متنی است که مصون از تحریف باقی مانده و در اوج فصاحت و بلاغت نیز نازل شده است، باید سیاق آیات قرآن و نیز آیات متحد الموضوع در تفسیر تاریخی بیش از هر منبع دیگر مورد توجه قرار گیرد.

شاخص‌های قرآنی چندی در تفسیر تاریخی قرآن به کار می‌آیند. یکی از آنها تصریحات و اشارات قوی آیات قرآن به رخدادهای زمانمند عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) است. این شاخص به انضمام روایاتی از سیره نبوی که تاریخ آن رخدادهای را مشخص می‌کنند، برترین و دقیق‌ترین اطلاعات را برای تفسیر تاریخی قرآن در اختیار می‌نهد.

مشکل بزرگی که در این زمینه وجود دارد، اندک بودن چنین آیاتی است. تمام رخدادهای زمان‌مندی که در آیات قرآن مورد تصریح یا اشاره قوی قرار گرفته‌اند، از حدود پنجاه رخداد درمی‌گذرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بعثت (1ب)، ولادت حضرت زهرا (2ب)، دعوت علی (3ب)، هجرت به حبشه (5ب)، شکست روم (12ب)، هجرت به مکه (13ب)، تغییر قبله (2ه)، غزوه بدر (2ه)، غزوه احد (3ه)، غزوه بنی‌نضیر (4ه)، غزوه خندق (5ه)، غزوه بنی‌قریظه (5ه)، صلح حدیبیه (6ه)، فتح مکه (8ه)، غزوه حنین (8ه)، غزوه تبوک (9ه)، برائت از مشرکان (9ه).

یکی دیگر از شاخص‌های قرآنی مورد استفاده در تفسیر تاریخی قرآن اتصال لفظی و محتوایی آیات یک سوره است. در اینجا چیزی بیش‌تر از سیاق مورد نظر است. غرض از سیاق مجموعه آیات به هم پیوسته‌ای است که ناظر به یک موضوع‌اند؛ اما در اتصال لفظی و محتوایی غرض مجموعه آیاتی است که چه به لحاظ لفظی و چه به لحاظ مضمونی به هم پیوسته‌اند ولو آن‌که ناظر به یک موضوع نباشند. چون ما در صدیم واحدهای نزول یعنی مقدار آیاتی را که در یکبار وحی، نازل شده است، بشناسیم و روال وحی‌ها چنین نبوده است که در هر بار وحی، آیات متحدالموضوع نازل شود. به اقتضای این‌که در زمان نزول، چند موضوع مطرح بوده، ناظر به همه آنها آیاتی نازل شده است؛ به مثابه یک خطبه نماز جمعه که در آن از موضوعات گوناگونی که در زمان ایراد خطبه مطرح بوده، سخن گفته می‌شود. بنابراین عاملی که آیات را در یک سوره در کنار هم نشانده، وحدت موضوع آنها نیست؛ بلکه وحدت زمانی مقتضیات نزول آنهاست.

یکی از استفاده‌هایی که از این شاخص می‌توان کرد، این است که کمک آن، دفعی یا تدریجی بودن سوره بازشناخته می‌شود. اگر میان دو فقره از آیات یک سوره اتصال لفظی و محتوایی نباشد و در هر فقره که اشاره یا تصریح به رخداد زمان‌مندی بعید الوقوع نسبت به دیگری وجود داشته باشد، می‌توان فهمید که هر فقره در زمانی متفاوت از دیگری نازل شده و سوره مربوط تدریجی‌النزول بوده است.

برای مثال در بخش اخیر سوره توبه که راجع به جنگ تبوک است، در فقره ای از آن خطاب به مسلمانان مدینه آمده است: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبه، 41)؛ سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید». در ادامه همین سوره در فقره دیگری از آیات از پذیرش توبه سه نفری سخن رفته است که از جنگ تبوک تخلف کرده اند: وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا... (التوبه، 118). این دو دسته از آیات سوره توبه ترتب زمانی یکی بر دیگری را نشان می دهد؛ یعنی نشان می دهد که فقره دوم در زمانی بعد از زمان نزول فقره اول نازل شده است: فقره اول قبل از وقوع جنگ تبوک و فقره دوم بعد از آن.

این ترتب زمانی گاهی در آیات متحد الموضوع نیز به چشم می خورد؛ برای این اساس می توان با گردآوری آیات متحد الموضوع در سوره های مختلف و ملاحظه نحوه نظارت زمانی آنها بر یکدیگر، تقدم و تأخر نزول آنها را بر یکدیگر با تحقیق یا تقریب تعیین کرد. برای مثال مقارنه آیات سوره های بقره و نساء و مائده درباره باده گساری به روشنی ترتیب نزول آنها را نشان می دهد. توضیح آن که در سوره بقره با لحن آرامی آمده است که مسلمانان از تو درباره حکم خمر و میسر می پرسند. تو به آنان بگو در آن دو، زیان بسیاری است و البته سودهایی هم هست؛ اما زیان های آن دو بیش از سودهای آنهاست: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا (البقره، 219). در این آیه به طور صریح از خمر و میسر نهی نشده است. در سوره نساء به طور صریح از نزدیک شدن به مسجد و نماز درحال مستی نهی گردیده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ (النساء، 43) که تا اندازه ای افزایش شدت لحن این آیه را نسبت به آیه بقره نشان می دهد. در سوره مائده این شدت لحن افزایش می یابد و خمر و میسر عمل پلید شیطانی خوانده می شود و دستور صریح داده می شود که از آنها پرهیز کنید و افزوده شده است که آیا وقت آن نرسیده است که از آنها دست بردارید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (المائده، 90-91). به این ترتیب آشکار می شود که نخست سوره بقره، سپس سوره نساء و پس از آن سوره مائده نازل شده است.

4. 3. موافق نزول بودن آیات در سوره ها
باید پیش از پرداختن به تفسیر تاریخی به این سئوال، پاسخ مستدلی دارد که: آیا در قرآن موجود علاوه بر آن که سوره های

آن برخلاف نزول جای گذاری شده، آیات در سوره ها نیز این چنین جای گذاری شده اند؟

نظر مشهور میان دانشمندان اسلامی بر فرض اول است. کسانی نظیر سیوطی (نک: الاتقان، 133/1) و زرقانی (مناهل العرفان، 347/1) با تکیه بر روایت ابن عباس ذیل آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (البقره، 281) و روایت عثمان بن ابی العاص ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل، 90) و روایت عثمان بن عفان درباره دو سوره انفال و تو به معروف به قرینتین (سجستانی، المصاحف، 39) بر این نظر هستند که پیامبر اسلام (ص) به فرمان جبرئیل آیاتی را برخلاف نزول جای گذاری کرده است.

افزون بر این سه روایت، آن دسته از روایات اسباب نزول که آیاتی از سوره ها را به تاریخ های متفاوتی نسبت می دهند، در تأیید این نظر شاهد گرفته می شود.

منتها این روایاتی که مستند جای گذاری آیات بر خلاف نزول قرار گرفته، معتبر نیست؛ زیرا با روایات دیگر در تعارض است؛ نظیر روایاتی که حاکی اند، پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) فرمان داد، قرآن را تألیف کند (مسعودی، 121-122؛ مجلسی، 308/28) و او قرآن را به ترتیب نزول و نه خلاف نزول تألیف کرد (ابن شهر آشوب، 266/1 و 41/2؛ مجلسی، 51/89-52 و 155/40؛ صفار، 193) و روشن است که او با اشاره پیامبر (ص) قرآن را به ترتیب نزول تألیف کرد و معنا ندارد که جبرئیل به پیامبر بفرماید، قرآن را برخلاف نزول تألیف کند؛ اما پیامبر (ص) به علی (ع) دستور دهد که قرآن موافق نزول تألیف نماید.

همین طور با روایاتی معارض است که گزارش می کنند، پیامبر اسلام (ص) و صحابه آغاز و پایان سوره ها را نمی دانستند تا آن که بسم الله الرحمن الرحيم نازل می شد. با نزول آن درمی یافتند سوره قبلی کامل شده و سوره جدیدی شروع گردیده است. به این ترتیب با کامل شدن سوره ای وجهی ندارد، قایل شویم، پیامبر (ص) بعد از آن، آیاتی را در آن جای داده باشد. علامه طباطبایی از روایات بسمله و علامه جعفر مرتضی از روایات مربوط به ترتیب مصحف علی (ع) همین معنا را استفاده کرده اند (نک: طباطبایی، المیزان، 128/12؛ معرفت، التمهید، 169/1-237؛ عاملی، حقائق هامة، 143-144).

البته آیت الله معرفت ضمن آوردن دو دسته روایات معارض مذکور سعی کرده است که آنها را این گونه با هم سازگار کند که اکثر آیات در سوره ها موافق نزول جای گذاری شده اند؛ اما پیامبر (ص) در موارد اندکی آیاتی را با لحاظ تناسبی که میان آنها و آیات نازل در قبل وجود داشته است، دستور می فرمودند که بر خلاف ترتیب نزول جای گذاری شوند. بسا سوره ای آغاز

می‌شد و قبل از این که کامل شود، سوره ای دیگر آغاز می‌گردید و تکمیل آن بعد صورت می‌گرفت و تعیین جای آیاتی که نازل می‌شد، با اشاره و دستور پیامبر (ص) بود (نک: معرفت، التمهید، 277/1). آیت الله موارد دیگری را نیز نظیر آن بر می‌شمارد. منتها در انتها یادآور می‌شود که باید غفلت نکرد که اصل سیاق در آیات حسب ترتیب طبیعی یعنی ترتیب نزول حفظ شده است، مگر آن که با دلیلی خلاف آن ثابت شود و آن جز در موارد نادری قابل اثبات نیست و اگر هم موارد نادری برخلاف ترتیب طبیعی ثابت شود، جز با دستور و اشاره خاص پیامبر (ص) نبوه و از این رو باید مناسبتی در آن لحاظ شده باشد (نک: همان، 280).

اما این جمع‌بندی که از سوی آیت الله معرفت به دست داده شد، مشکلاتی دارد:

اولاً، روایات اسباب نزول که مبنای جای گذاری آیات و سوره برخلاف نزول شده است، نزد بسیاری از قرآن‌پژوهان از جمله خود آیت الله معرفت اعتباری ندارند و مشکل عمده آنها مخالفت با سیاق خود آن آیاتی دانسته شده است که ذیل آنها آورده شده‌اند. او در بسیاری از موارد در رد آیات مستثنا به سیاق آیه یعنی هیئت ترکیبی مفردات آیه استدلال می‌کند (نک: هو، التفسیر الاثری، 57/1). برای مثال آورده اند که آیه «و لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (النحل، 195) مدنی و ناظر به کسی است که زمینی را غصب کرده بود و سوگند می‌خورد که من غصب نکرده‌ام. آیت الله معرفت درباره این مورد می‌نویسد: این قصه ثابت نیست و لحن آیه عام است و سیاق آن با انسجام و ثبوتش با آیات قبل گواهی می‌کند که نکوهش شدید مشرکان معاند را هدف گرفته است و ملاحظه گذرای آیه ما را مطمئن می‌سازد که آن با آیه 91 این سوره یعنی «و أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» ارتباط کامل دارد (نک: هو، التمهید، 185/1).

نیز آورده اند که آیه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» (المرسلات، 5) درباره ثقیف نازل شد. زمانی که رسول خدا (ص) به آنان دستور داد، نماز برگزار کنند و آنان گفتند که ما رکوع نمی‌کنیم؛ چون آن برای ما ننگ است. آیت الله معرفت می‌نویسد: سیما و سیاق آیه ناظر به مکذبین است که عبارت از مشرکان عرب بودند و م‌عنا ندارد، جای این آیه در این سوره تا سال‌های آخر هجرت خالی باشد و بعد تکمیل شود؛ چون این در فصاحت این سوره خلل وارد می‌سازد و نظم منسجم آن را مختل می‌کند (نک: هو، التمهید، 222/1).

ملاحظه مباحث مکی و مدنی آیت الله معرفت نشان می‌دهد که او هیچ یک از آیات م‌ستثنا را نمی‌پذیرد و بر این نظر است که

هیچ آیه مکی در سوره مدنی و هیچ آیه مدنی در سوره مکی وجود ندارد. نهایت این است که در مواردی مثل آیه « وَ آتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ » (الاسراء، 26) احتمال می‌دهد که تعدد نزول داشته باشد. یکبار در مکه نازل شده باشد و بار دیگر برای یادآوری به پیامبر (ص) در مدینه نازل گردیده باشد (نک: همو، التمهید، 187/1-188). اما این احتمال نیز بدون دلیل است و ما هیچ نقلی نداریم که آیه یا سوره ای به طور متعدد نازل شده باشد. تعدد نزول توجیهی است که مفسران برای سازگاری روایات متعارض اسباب نزول اظهار کرده اند. به علاوه این توجیه مستلزم فروکاستن شأن پیامبر اسلام (ص) است. مگر آن حضرت از هوش کافی برای جری و تطبیق آیات قرآن بی بهره بود که لازم باشد، خداوند برای هر مورد و مصداقی آیات قرآن را به طور مکرر نازل کند؟

ثانیاً، غرض معقولی برای جایی گذاری خلاف نزول متصور نیست. در پاسخ این سؤال که پیامبر اسلام (ص) چه غرضی از جایی گذاری آیات در سوره ها برخلاف نزول ممکن است، دنبال کرده باشد، مهم‌ترین پاسخ احتمالی که به ذهن می‌رسد، در کنار هم قرار گرفتن آیات متحدالموضوع است؛ اما این احتمال مردود است؛ چون بنابراین احتمال، نه باید موضوع واحدی در سوره های متعددی مشاهده شود و نه باید در یک سوره، موضوعات متعددی آمده باشد؛ حال آن که چنین چیزی در سوره های قرآن اتفاق نیافتاده است. هم موضوع واحدی در سوره های متعددی مشاهده می‌شود و هم در هر سوره از موضوعات متعددی سخن رفته است و آنان که خواسته‌اند برای هر یک از سوره ها موضوع واحدی را معرفی کنند، ناکام مانده اند و چیزی جز تذوق و تکلف عرضه نکرده اند.

بنابراین بهتر آن است که قائل شویم آیات در سوره ها به همان ترتیبی که نازل می‌شده است، در سوره ها جایی گذاری شده اند.

4.4. تطبیقی بودن روایات اسباب نزول

سبب نزول را عبارت از مشکلی دانسته اند که آیه برای حل آن نازل شده است؛ اعم از این که این مشکل عبارت از حادثه‌ای باشد که ابهامی درباره آن باشد یا سئوالی باشد که پاسخ درست آن روشن نباشد یا واقعه ای باشد که راه بیرون رفت از آن گم باشد. به تعبیر دیگر سبب نزول عبارت است از عاملی که موجب شده است، آیه درباره آن نازل شود (معرفت، التمهید، 254/1).

تردیدی نمی‌توان داشت که عاملی می‌تواند سبب نزول آیه باشد که مقارن نزول آیه وقوع پیدا کرده باشد. به همین رو آیت الله معرفت میان سبب نزول و شأن نزول تف اوت قائل شده است. او

گفته است: سبب نزول عاملي است که در وقت نزول آیه حضور داشته است؛ اما شأن نزول اعم از آن است و لذا عاملي را که مربوط به گذشته است، دربر مي گيرد. به نظر او «شأن نزول» مشکلي است که آیه در حل يا توضيح آن يا عبرت گيري از آن نازل شده است؛ اعم از اين که آن مشکل در وقت نزول آیه حضور داشته باشد (سبب نزول) يا حضور نداشته باشد؛ نظير داستان هاي اقوام و پيامبران گذشته (همان).

به نظر مي رسد، بايد سبب نزول را اعم از رخدادهاي خاص و مقطعي در نظر گرفت و شامل مقتضيات و شرايط عامي نيز که موجب نزول آیات قرآن شده اند، دانست. به واقع هر عاملي که موجب شده است، قرآن کریم به طور یکجا نازل نشود؛ بلکه به تدريج طی 23 سال دوره رسالت پيامبر اسلام (ص) نزول يابد، سبب نزول است؛ چه آن رخدادهاي خاص و مقطعي باشد يا شرايط عمومي و مستمري که در زمان و مکان نزول قرآن وجود داشته است.

با اين تلقي از سبب نزول نبايد اسباب نزول آیات و سور قرآن را تنها در کتب اسباب نزول جستجو کرد؛ چون در اين کتابها بيشتر رواياتي آمده است که به رخدادهاي خرد و شخصي مربوط است. به منظور آشنائي کافي به اسباب نزول قرآن بايد همه روايات و نقل هايي را که شرايط آن عصر را در تمام ابعاد اعم از مذهبي، سياسي، اقتصادي و اجتماعي و حتي تاريخي گزارش مي کنند، مورد مطالعه قرار داد. به اين ترتيب روايات سیره، مکي و مدني، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مهم تر از همه خود آیات قرآن در حوزه مطالعه قرار خواهد گرفت.

ترديدي نيست که روایات اسباب نزول یکسر معتبر و خالي از دخل و تصرف نيستند؛ لذا نقد و ارزيابي آنها مهم ترين شرط بهره برداري بهينه از آنهاست. روايات اسباب نزول علاوه بر جعلي بودن برخي از آنها اساساً، قصصي را حکايت مي کنند که به گونه اي با آیات قرآن ارتباط دارند و مفسران صحابه و تابعان آنها را بر آیات قرآن انطباق داده اند؛ بدون آن که لزوماً اسباب نزول آیات قرآن باشند (نک: طباطبائي، قرآن در اسلام، 120).

دانشمندان علوم قرآنی بر اين نظرنند که عبارت «نزولت في کذا» در سخنان صحابه و تابعان اعم از سبب نزول است. گاهي مراد از آن سبب نزول است و گاهي واقعه اي در گذشته و گاهي حکم شرعي؛ چنان که زرکشي و سيوطي نيز همين نظر را در گذشته داشته اند. در اسباب نزول واحدي آمده است که سوره فيل درباره داستان اصحاب ابرهه نازل شد؛ حال آن که اين داستان سبب نزول سوره فيل نيست (نک: زرکشي، البرهان، 31/1-32؛ سيوطي، الاتقان، 120/1؛ معرفت، التمهيد، 254/1-255).

مشکلات روایات اسباب نزول بیش تر در دو جا چهره می نماید. یکی آنجایی که ذیل یک آیه قصه های متباعد الوقوعی نقل شده باشد؛ نظیر آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى» (التوبه، 113) که ذیل آن از سویی آورده اند: به سبب استغفار پیامبر اسلام (ص) برای مادرش هنگام عمره حدیبیه در سال هفتم هجرت یا فتح مکه در سال هشتم هجرت و یا بازگشت از جنگ تبوک در سال نهم هجرت نازل شده است و از سوی دیگر آورده اند که آن به سبب استغفار آن حضرت برای حضرت ابوطالب در سال دهم بعثت نازل شده است (نک: سیوطی و طبری، ذیل آیه).

برخی از دانشمندان برای توجیه تعارض میان این روایات قاعده ای به نام «وحدت نازل و تعدد نزول» به این مضمون ساخته اند که قرآن در مواردی نظیر آیه مورد بحث تعدد نزول داشته است؛ بر این اساس یکبار در سال دهم بعثت و یکبار در سال هفتم و یکبار در سال هشتم و یکبار هم در سال نهم نازل شده است (نک: سیوطی، الاتقان، 120/1). این در حالی است که اساساً، این روایات جعلی است که به نظر آیت الله معرفت امویان به منظور از میان بردن کرامت بنی هاشم و مشوه نشان دادن نزدیکیان پیامبر اسلام (ص) ساخته اند (نک: همو، التمهید، 230/1). بنابر آنچه آمد، سبب نزول صحیح عبارت از این است که مسلمانان نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و از او خواستند برای مردگانشان که در دوره جاهلیت بر کفر مردند، از خدا آمرزش بخواهد که آن آیه نازل شد (نک: طبرسی، مجمع البیان، 76/5؛ معرفت، التمهید، 231/1). آیت الله معرفت می افزاید: از جمله دلایلی که بر صحت این روایت و بطلان روایات قبل دلالت دارد، این است که در این آیه، مؤمنان نیز به پیامبر (ص) عطف شده است. اگر آن روایات صحیح بودند، این عطف وجه معقولی نداشت. بنابراین آیه مورد بحث، هم سببش و هم نزولش واحد است و تعدد ندارد (نک: همو، التمهید، 231/1).

دیگر آنجایی که یک قصه را ذیل چند آیه متباعد النزول آورده باشند. برای مثال، قصه سئوال ام سلمه را از پیامبر اسلام (ص) مبنی بر این که چ را درباره هجرت زنان در قرآن سخی گفته نمی شود، ذیل آیات متعددی یاد کرده اند؛ نظیر: «أَنْي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران، 195) و «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً» (الاحزاب، 35). در اینجا روشن است که قصه یاد شده بر این آیات تطبیق شده است و گرنه سیاق آیات نشان می دهد که این آیات عام است و درخصوص هجرت زنان نیست؛ منتها برخی مثل سیوطی با جعل قاعده ای به نام «وحدت سبب و تعدد نازل» به توجیه آن پرداخته اند (نک: سیوطی، الاتقان، 72/1 و 73).

4. 5. مفروض بودن روایات ترتیب نزول تنها روایاتی که با تکیه بر آنها می توان تاریخ تقریبی نزول سوره های قرآن را شناسایی کرد و تفسیر تاریخی را بر پایه آن سامان داد ، روایات ترتیب نزول است . این روایات علیرغم این که از چهارده تن از صحابه و تابعان نقل شده است، ترتیب نسبتاً واحدی را از نزول سوره های قرآن گزارش می کنند (نک: طبرسی، مجمع البیان، ذیل سوره انسان؛ شهرستانی ، مفاتیح الاسرار، 128/1-258؛ سیوطی ، الاتقان، 18/1 و 51؛ نکونام درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، 303-307، جدول شماره 5) .

اگرچه پاره ای از ابهامات و تردیدها در زمینه ترتیب برخی از سوره های قرآن - که در روایات ترتیب نزول گزارش شده - وجود دارد، اما کثرت طرق این روایات و نمایش ترتیب نسبتاً واحدی از نزول سوره ها توجه جدی قرآن پژوهان را به این روایات برانگیخته است؛ طوری که برخی از آنها بر اساس این روایات به تدوین تفسیر قرآن یا سیره پیامبر اسلام (ص) مبادرت کردند.

بیشتر دانشمندان اسلامی بر این روایات اعتماد کرده اند. البته بیشتر بر روایت ابن عباس اعتماد شده است . زرکشی گفته است که این روایت را افراد موثق نقل کرده اند (نک: زرکشی، البرهان، 193/1-194؛ معرفت، التمهید، 133/1) .

متأسفانه باید گفت: روایات ترتیب نزول علیرغم کثرت طرق و وحدت متنی اشان منبع مطمئنی برای شناخت ترتیب نزول سوره های قرآن نیستند. مهم ترین اشکال در ترتیب معرفی شده این روایات است. برای مثال، در این روایات سوره های رعد، رحمن، انسان و زلزله جزو سوره های مدنی دانسته شده است؛ حال آن که مضامین این سوره ها بر مکی بودن آنها دلالت دارد . نیز سوره حشر که درباره بنی نضیر است، بعد از سوره احزاب قرار گرفته است؛ حال آن که جنگ بنی نضیر در سال چهارم هجرت و جنگ احزاب در سال پنجم واقع شده و ب اساس آن باید سوره حشر قبل از سوره احزاب قرار گرفته باشد . نظر به این که برای شناخت ترتیب نزول سوره ها منبعی تاریخی جز این روایات وجود ندارد، چاره ای نداریم که ترتیب معرفی شده در این روایات را اساس تفسیر تاریخی قرار دهیم؛ اما همواره در طی تفسیر به آن نگاه انتقادی داشته باشیم و هر جا که قرائن و دلایل معتبری در نقض آن یافتیم، به تصحیح آن روی بیاوریم تا از رهگذر این نگاه انتقادی به ترتیب مطمئن تری دست بیابیم .

با مفروض گرفتن صحت روایات ترتیب نزول از ترتیب سوره های آن به دو طریق می توان در شناخت تاریخ تقریبی نزول سوره ها

بهره گرفت. يك طريق آن جمع بستن تعداد آیات يا سوره هايي است كه در طول 23 سال دوره رسالت پيامبر اسلام (ص) نازل شده و تقسيم حاصل جمع آن بر مجموع سال ها يا ماه هاي اين 23 سال است. ميانگيني كه از اين تقسيم به دست مي آيد، به طور تقريبي زمان نزول هر سوره را مشخص مي كند (نك: نكونام، در آمدي بر تاريخ گذاري قرآن، 308، جدول شماره 6). طريق ديگري كه زمان دقيق تري را نسبت به طريق اول به دست مي دهد، اين است كه براي شناسايي تاريخ نزول سوره اي كه در آن تصريح يا اشاره به رخداد زمانندي نشده است، به سوره هايي كه قبل ي ا بعد از آن قرار دارد و در آنها به رخداد زمان مندي تصريح يا اشاره شده است، مراجعه ي شود و با توجه به آن، به طور تقريبي زمان سوره خالي از رخداد زمان مند تعيين گردد. براي مثال در سوره انشقاق رخداد زمان مندي ذكر نشده است؛ اما سوره بقره كه پنج سوره بعد از نازل شده است، تاريخمند است و اولين سوره نازله در دوره مدني به شمار رفته است؛ لذا با تكيه بر آن اظهار مي شود، تاريخ تقريبي نزول سوره انشقاق در اواخر دوره مكي است.

گفتني است كه طبق باور مشهور علمای اسلامي بسياري از سوره ها تركيبي از آياتي است كه به تاريخ هاي متف اوت متعلق است؛ حتي بسا در يك سوره مكي آياتي مدني يا بالعكس وجود دارد؛ به همين رو در مواجهه با روايات ترتيب نزول به اين سئوال رو به رو مي شوند كه اين روايات، ترتيب سوره ها را بر اساس کدام آيات آنها معين كرده است. آيت الله معرفت در پاسخ به اين سئوال مقدّر گفت ه است كه ترتيب سوره ها در روايات ترتيب نزول بر اساس آيات صدر سوره هاست. براي اين اساس رتبه هر سوره لزوماً به اين معنا نيست كه همه آيات آن در همان مرتبه نازل شده است. بسا سوره اي چند آيه اولش نازل شده باشد و بعد سوره ديگري نازل گرديده و پس از آن سوره قبلي تكميل شده باشد (نك: همو، التمهيد، 134/1).

بنابر ادله اي كه پيش از اين آمد، در نزديك به تمام سوره هاي قرآن ميان آياتشان اتصال لفظي و مضموني وجود دارد و اين اتصال حاكي از نزول دفعي آنهاست و اندكي از سوره ها كه در مواضعي از آنها انقطاع لفظي و مضموني هست و احتمال تدريجي النزول بودن آنها مي رود، بايد فقرات آنها پي در پي نازل شده باشد.

4. 6. نزول بي وفقه و منظم قرآن

در تفسير تاريخي قرآن پاسخ به اين سئوال مهم است كه فاصله ميان وحی های قرآنی چه مقدار بوده است. آيا هر روز و هفته، مردم عصر پيامبر اسلام (ص) شاهد فرود آم دن سوره از

سورهای قرآن یا آیاتی از آن بوده اند و تنها یک یا چند بار فترت کوتاه چهل روزه رخ داده بود؟ یا نه گاهی سه سال هم میان وحی های قرآنی فاصله می افتاده است؟

به طور مسلم، رشته وحی در تمام ایام 23 سال نزول قرآن میان جبرئیل (ع) و پیامبر اسلام (ص) برقرار نبوده است؛ بلکه هر از گاهی آن رشته میان آن دو متصل می شده و وحی بر پیامبر (ص) نازل می گردیده است؛ بنابراین فترت کوتاه مدت میان وحی ها امری طبیعی بوده است. در روایات نیز حداکثری که برای فترت وحی یاد کرده اند، از 40 روز تجاوز نمی کنند. حسب روایات مختلف، پیش از سه وره های ضحی، مدثر، کھف یا در میان سوره مریم حداکثر چهل روز وحی قطع شده است (طبری، جامع البیان و سیوطی؛ الدر المنثور، طبرسی؛ مجمع البیان و طباطبایی؛ المیزان، ذیل همان سوره ها).

گفتنی است که آیت الله معرفت تنها فترت وحی مطرح ذیل سوره مدثر را مورد توجه قرار داده و بر این نظر است که قبل از سوره حمد سه سال فترت وحی رخ داده است. او این نظر را از جمع بندی چند دسته از روایات به دست داده است:

دسته اول روایاتی است که در آنها از سه سال دعوت پنهانی پیامبر اسلام (ص) در آغاز نبوت سخن گفته شده است. آیت الله معرفت به نقل از یعقوبی آورده است که رسول خدا (ص) سه سال امر نبوت خودش را پنهان نگه می داشت (نک: یعقوبی، 19/2؛ معرفت، التمهید، 111/1) و از محمد بن اسحاق نقل کرده است که بعد از سه سال آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الحجر، 94) نازل شد و خدا او را فرمان داد که دعوت را آشکار سازد و انذار را عمومی کند (نک: ابن هشام، السيرة النبوية، 280/1؛ ابن شهر آشوب، المناقب، 40/1؛ مجلسی، بحار الانوار، 193/18؛ معرفت، التمهید، 111/1).

نیز از امام صادق (ع) روایت کرده است که پیامبر (ص) سه سال پنهان و ترسان بود و امر نبوتش را آشکار نمی کرد تا این که خدا به او فرمان داد که امر نبوتش را آشکار کند. در این هنگام بود که دعوتش را آشکار کرد (نک: طوسی، الغیبه، 217؛ مجلسی، بحار الانوار، 253/18؛ معرفت، 111/1).

دسته دوم روایات، آنهایی هستند که مدت نزول قرآن را بیست سال گفته اند (نک: کلینی، الکافی، 628/2؛ عیاشی، 80/1؛ صدوق، الاعتقادات، 101؛ معرفت، التمهید، 111/1).

آیت الله معرفت بعد از نقل روایات دسته اول می نویسد: ما اگر این روایات را با روایاتی در نظر بگیریم که از نزول قرآن به مدت بیست سال سخن می گویند، نتیجه می گیریم که آغاز نزول قرآن سه سال بعد از بعثت بوده است (نک: معرفت، التمهید، 111/1). اما به نظر می رسد، وقتی این روایات را به روایات و ادله دیگری که نزول قرآن را از همان سال اول بعثت ثابت

می‌کند، ضمیمه کنیم، باید بگوییم که در این روایات مدت نزول قرآن به نحو تقریبی بیست سال اعلان شده است، نه به طور دقیق.

دسته سوم روایات مربوط به سن پیامبر اسلام (ص) به هنگام نزول قرآن است. آیت الله معرفت بعد از نقل روایت سعید بن مسیب مبنی بر این که پیامبر (ص) 43 ساله بود که قرآن بر او نازل شد (نک: حاکم، المستدرک، 61/2)، می‌نویسد: تردیدی نیست که آن حضرت در 40 سالگی به نبوت برانگیخته شد و لذا از این روایت چنین نتیجه می‌گیرد که سه سال بر آن حضرت قرآن نازل نشده بود (نک: معرفت، التمهید، 111/1-112).

اما باید دانست که 43 سالگی پیامبر (ص) هم آغاز نزول قرآن اعلان شده و هم آغاز بعثت آن حضرت؛ چنان که از عایشه همین‌گونه نقل شده است (نک: بلاذری، انساب الاشراف، 115/1). نظیر این اختلاف روایت‌ها در باره سن پیامبر (ص) به هنگام رحلت آن حضرت نیز وجود دارد (نک: همان و طبری، تاریخ الطبری، 527/1 و 241/2). بنابراین با تکیه بر آنها نمی‌توان اظهار نظر کرد.

دسته چهارم روایت شعبی است که طی آن آمده است، پیامبر (ص) در 40 سالگی به پیامبری برانگیخته شد و اسرافیل سه سال قرین او بود و به او کلمه و چیز می‌آموخت؛ در حالی که قرآن نازل نشده بود. وقتی سه سال گذشت، جبرئیل قرین او شد و او قرآن را بیست سال به زبان خود بر او نازل کرد. ده سال در مکه و ده سال در مدینه، و آن حضرت در 63 سالگی رحلت کرد (نک: سیوطی، الاتقان، 45/1؛ ابن سعد، الطبقات، 127/1؛ یعقوبی، 18/2؛ معرفت، التمهید، 112/1).

اما در این زمینه روایت دیگری هم رسیده است که با آن تعارض دارد. قمی در تفسیر خود نقل کرده است که وقتی پیامبر (ص) 37 ساله بود، در خواب می‌دید که کسی نزدش می‌آید و به او می‌گوید: ای رسول خدا! مدتی گذشت و او آن را پوشیده نگه می‌داشت. در یکی از روزهایی که گوسفندان ابی‌طالب را در دره‌های کوه‌ها می‌چرانید، شخصی را دید که به او می‌گفت: ای رسول خدا! از او پرسید: تو کیستی؟ پاسخ داد: من جبرئیلیم. خدا مرا به سوی تو فرستاده تا تو را رسول خود برگزیند. آنگاه شروع کرد، به او وضو و نماز یاد دادن. وقتی 40 ساله شد، داشت نماز می‌گزارد که علی (ع) بر او درآمد. پرسید: ای ابوالقاسم این چه کاری است؟ پاسخ داد: این نماز است که خدا مرا به آن فرمان داده است. او هم شروع به نمازگزاردن با او کرد. خدیجه سومین نفر آنان شد (نک: مجلسی، بحار الانوار، 184/18 و 194؛ معرفت، التمهید، 101/1-102). از این روایت چنان برمی‌آید که این دوره که از آن به دوره ارماس یاد می‌کنند، از 37 سالگی پیامبر (ص) شروع شد و بعثت پیامبر (ص) در 40 سالگی بود.

به هر حال، آنچه به فترت وحی نامبردار شده، بیش از يك مورد نبوده است و اگر قصه فترت وحی را ذیل چند سوره مذکور نقل کرده‌اند، ناشی از این بوده است که صحابه و تابعان طبق ذوق و اجتهاد خود قصه‌های مربوط به عصر نزول را بر آیات و سور قرآن تطبیق می‌کردند، بدون این که سبب نزول واقعی آن آیات و سور باشد. باید توجه داشت که در هیچ روایتی از تعدد فترت وحی سخن نرفته و در هر يك از روایات فترت وحی، تنها همین ذکر شده است که فترت وحی واقع شد و ظاهر آیات هیچ يك از سوره‌های قرآن نیز جز آیات 23 و 24 سوره كهف بر فترت وحی دلالت روشنی ندارند و نیز رخدادهایی را که به عنوان سبب فترت وحی یاد کرده‌اند، به فرض صحت روایات مربوط، جز رخداد مربوط به سوره كهف، چندان عمومی نبوده است که بتواند توجه مشرکان را به خود جلب کند؛ از این رو این احتمال تقویت می‌شود که واقعتاً آنچه فترت وحی نامیده شده، چیزی جز تأخیر پیامبر اسلام (ص) در پاسخ دادن به مشرکان نبوده است. ماجرا از این قرار بوده است که مشرکان مکه با آموزش از یهودیان مدینه درباره داستان‌های اصحاب كهف، موسی و خضر، و یاجوج و ماجوج از پیامبر اسلام (ص) سؤال کردند و آن حضرت به آنان وعده داد که فردا پاسخ آنها را خواهد داد (إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا)؛ اما پاسخ آن حضرت تا چهل روز - به سبب توقف وحی - به تأخیر افتد؛ لذا آن خبرساز شد و در تاریخ ثبت گردید و گرنه به طور قطع نظیر چنین فترتی در وحی قرآن باید رخ داده باشد؛ اما به جهت آن که توجه مشرکان را به خود جلب نکرده است، خبرساز نشده و در تاریخ ثبت نگردیده است.

يك بررسی سطحی سوره‌های نازل شده در طی دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) کافی است تا این حقیقت را روشن سازد. قریب به اتفاق 86 سوره مکی به شهادت وحدت سیاقشان دفعی النزول بوده‌اند و با فرض این که چهار سوره از این سوره‌ها نیز طی دو بار وحی تکمیل شده باشد، کل وحی‌های نازل شده در دوره مکی به 90 وحی بالغ می‌گردد. با تقسیم آنها بر 13 سال دوره مکی باید هر سال حدود هفت وحی و حدود هر دو ماه يك وحی نازل شده باشد. بنابراین میانگین فترت‌های وحی در دوره مکی دو ماه بوده است و براین اساس، نفس فترت چهل روزه امر غیر منتظره تلقی نمی‌شود.

نظر به این که طبق اشاره آیات 33 و 34 سوره فرقان نزول وحی‌ها تابع مقتضیات و حاجات و مسائل اجتماعی مردم حجاز در عصر رسول خدا (ص) بوده، نمی‌توان پذیرفت که این میانگین دو ماهه به دقت برای فواصل وحی‌ها رعایت شده باشد؛ چون به موجب آیات مورد اشاره، هر وحی زمانی نازل می‌شده است که مقتضی و حاجتی حادث می‌گردیده است؛ بنابراین محتمل است زمانی

که رخدادها متعددتر و عظیم تر بوده اند، فاصله های میان وحی ها کوتاه تر بوده و بسا به يك ماه یا کمتر تقلیل پیدا می کرده است و زمانی که آرامش نسبی برقرار بوه، فاصله های میان وحی ها طولانی تر بوده و حتی به چند ماه یا بیش تر افزایش می یافته است. بسا از ظاهر عبارت «فَهِيَ تُمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً» (الفرقان، 5) که در همین سوره فرقان نازله در مکه قرار دارد و مقارنه آن با عبارت «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ» واقع در سوره مدنی محمد، بتوان فهمید که فواصل زمانی وحی ها در دوره مکی کوتاه و در دوره مدنی بلند بوده است. تقسیم سوره های مکی بر سیزده سال دوره مکی و تقسیم سوره های مدنی بر ده سال دوره مدنی با فرض دفعی النزول بودن قریب به اتفاق سوره ها طولانی تر بودن فواصل زمانی وحی ها را در دوره مدنی نسبت به دوره مکی تأیید می کند. بر اساس چنین محاسبه ای باید گفت: به طور میانگین فاصله وحی ها در دوره مکی حدود دو ماه و در دوره مدنی حدود چهار ماه بوده است. البته آنچه آمد با فرض این است که کمیت وحی ها از تعداد 114 سوره قرآن چندان افزون تر نباشد و گر نه فواصل زمانی میان وحی ها کاهش می یابد. منتها اگرچه در پاره ای از روایات کمیت وحی ها حداکثر پنج آیه پنج آیه دانسته شده است (نک: بیهقی، شعب الایمان، 331/2؛ سیوطی، الاتقان، 95/1)، اما این، نه با روایاتی که سوره های بلندی مثل انعام را با 165 آیه و مائده را با 120 آیه دفعی النزول می خوانند (نک: حویزی، نور الثقلین، 584/1 و 696؛ سیوطی، الدر المنثور، 82/1)، موافقت دارد؛ نه با وحدت سیاق و پیوستگی آیات قریب به اتفاق سوره ها سازگار است. آنچه مسلم است این است که کمیت آیات وحی ها از سه آیه مانند سوره کوثر تا 165 آیه مثل سوره انعام متغیر بوده است.^{۴۲}

مهم ترین جریانات تفسیر تاریخی

روش های تفسیر تاریخی قرآن

تفسیر تاریخی قرآن به چهار روش ممکن است: (1) روش تفسیر سوره ای، (2) روش تفسیر آیه ای، (3) روش تفسیر موضوعی و (4) روش تفسیر واژه ای.

^{۴۲}. لازم به یادآوری است که این بخش از بیان مبانی و ادله از مقاله آقای نکونام، جعفر، مجله پژوهش دینی، شماره 19، پاییز و زمستان 1388، ص 41-ص 65 نقل شده است.

الف. روش تفسیر سوره‌ای :

غرض از این روش آن است که هر سوره قرآن به همان ترتیبی که نازل شده است، در بستر تاریخی نزولش معناشناسی و تفسیر شود . نخست سوره حمد و سپس علق و آنگاه سوره های دیگر تا آخرین سوره ای که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است، تفسیر شود .

ب. روش تفسیر آیه‌ای :

پاره ای از آیات قرآن هست که تفسیرهای متفاوتی پیدا کرده و در میان مفسران بسیار محل نزاع و اختلاف نظر است؛ نظیر آیه مسّ، آیه خمس، آیه اکمال دین، آیه تطهیر، آیه مباهله، آیه مؤده، آیه ولایت، آیه حفظ، آیه محکم و متشابه، آیه إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ، آیه تبیین، آیه ما آتاكم الرسول، آیه شجرة ملعونه، آیه حیلولة، آیه تلقیح، آیه زوجیت، آیه قوامیت رجال، آیه تعدد زوجات، آیه متعه، آیه فاضربوهنّ، آیه عبس، آیه ما ودّعك، آیه یا ایها المزمّل، آیه انشقاق قمر، و جز آنها . سبب اختلاف نظر مفسران درباره چنین آیاتی این است که آنها را در همان بستر تاریخی نزولشان بررسی و معناشناسی نمی کنند . ما می توانیم با احیای قرائن حالی و مقامی این آیات به انضمام ملاحظه سیاق و آیات متحد الموضوع آنها به کشف معنای واقعی آنها دست بیابیم . به طور طبیعی وقتی سیاق آیه یا آیات متحد الموضوع آن بررسی می شود، به ترتیب و زمان نزول آنها نیز توجه خواهد شد و از اطلاعاتی بهره گرفته خواهد شد که معنای معهود مخاطبان قرآن را که در وقت نزول قرآن داشتند، بازسازی کند .

ج. روش تفسیر واژه‌ای :

بسیاری از واژگان قرآن بر اثر گذشت زمان و تطور معنایی آنها و از میان رفتن قرائن حالی آنها غرابت و خفای معنایی پیدا کرده اند یا دچار تعدد معنایی شده اند و این تغییر، فهم معنای آن واژگان را برای ما مشکل ساخته است؛ نظیر واژگان علم، تأویل، متشابه، لوح، قلم، عرش، امّی، ذنب، عصیان، نجم، رجس و جز آنها .

ما می توانیم با لحاظ قرائن حالی و مقامی و بستر تاریخی که آن واژگان به کار می رفتند، به ضمیمه سیاق آیات مربوط و نیز کاربردهای متعددی که در قرآن دارند، به ترتیب نزول به کشف معنای آنها دست پیدا کنیم .

د. روش تفسیر موضوعی :

منظور از این روش، تفسیر موضوعی تاریخی است، زیرا چنان نیست که هر واژه ای تابلوی تمام عیار یک موضوع باشد . هر واژه نشانه و سر فخی برای دستیابی به موضوع است و بسا لازم باشد، برای تحصیل تمام اطلاعات درباره یک موضوع در قرآن، واژگان متعددی را بررسی کرد . در عین حال که توجه داریم، بسا

يك واژه به وجوه گوناگونی از معانی به کار رفته و تنها یکی از وجوه معانی آن به موضوع مورد تحقیق ما مربوط باشد . برای مثال برای بررسی موضوع «قرآن» باید واژگانی چون قرآن، کتاب، آیات، وحی، نزول و جز آنها بررسی گردد و در عین حال این واقعیت هم نادیده گرفته نخواهد شد که برخی این واژگان در پاره ای از استعمالات هم به معنایی غیر از قرآن نیز مانند تورات، نامه اعمال و جز آنها به کار رفته اند که به طور طبیعی باید از حوزه تحقیق خارج شوند . در تفسیر موضوعی قصد این است که همه آیاتی که مربوط به يك موضوع است، ولو با الفاظ و تعابیر مختلفی آمده باشد، گردآوری و تفسیر شود . در تفسیر موضوعی تاریخی سعی بر این است که آیات قرآن در همان بستر تاریخی و با توجه به معهودات مخاطبان قرآن در وقت نزول معناشناسی گردد . به طور طبیعی در بررسی آیات در این روش نیز زمان و ترتیب نزول آنها مورد توجه قرار خواهد گرفت^{۴۳} .

.3

جمع بندی

گفتیم که عده ای برای تفسیر نزولی در دوران معاصر اهمیت بسیار قائل شده و در فواید آن ادعا، مبالغه های فراوان شده است. هم به مبنا و هم به ادله این گروه مناقشه کردیم . البته منکر برخی فواید نیستیم، و در صورتی که چنین ترتیبی به لحاظ تاریخی معین و ثابت شود، سیر تطور دعوت و پیام های رسالت روشن می گردد، اما برفرض که نپذیریم این ترتیب توقیفی نیست، این گونه نیست که نتوان در ترتیب موجود این فواید را تدارک کرد، وانگهی اگر این ترتیب با این اهمیت و فواید وجود داشت، باید بیش از این در گذشته به آن بها داده می شد، و در میان مفسرین فریقین بویژه کسانی مانند شیخ طوسی و طبرسی، و ابوالفتوح رازی، به آن توجه می کردند . این فواید از اموری نیست که شرایط علمی و اجتماعی آن را روشن کرده باشد . یا مفسران پیشین، از ترتیب نزول قرآن آگاه ی نداشته و بعد عده ای آگاه شده باشند .

فهرست منابع

^{۴۳} . نکونام، جعفر، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۱.

- ابن جُزى كلبى (م 741 هـ) ، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت. دار الكتب العلمية، تحقيق محمد سالم هاشم، ط 1، 1415 ق.
- ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ١٤٠٥ ق
- ابن هشام، عبد الملك؛ سيرة النبي، ط ١، مصر، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ١٣٨٣ ق
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب ، بيروت، دارالاضواء، ط 2، 1412 ق .
- ابن عطيه اندلسى عبدالحق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت : دارالكتب العلمية، 1413ق/1993ق.
- ابو حيان اندلسى، بحر المحيط، ، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، 1412ق.
- ايازى، سيد محمد على، كاوشى در تاريخ جمع قرآن، رشت، كتاب مبین، چاپ اول، 1378ش.
- ، مصحف امام على، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، 1380ش .
- بازرگان، مهدى، پابه پاى وحى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ اول، 1374ش.
- بازرگان، ، مهدى، مجموعه آثار سير تحول قرآن، ج 12، تهران، بنياد فرهنگى مهندس بازرگان و شركت سهامى انتشار، چاپ اول، 1386 ش .
- بلاذرى، احمد بن يحيى؛ انساب الاشراف، ط ١، بيروت، منشورات الاعلمى للمطبوعات ١٣٩٤ق
- بيهقى؛ احمد بن حسين؛ شعب الايمان، ط ١، بيروت، دارالكتب العلمية ١٤١٠ق
- حسانى، عبيدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة فى اهل البيت :: ط ١، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى ١٤١١ ق
- حوزى، عبدعلى بن جمعه؛ تفسير نور الثقلين، ط ٢، قم، المطبعة العلمية، بى تا
- دروزه، محمد عزت ، تفسير الحديث، ، بيروت، دار الغرب، ط 2، 1421ق.
- زرکشی بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، بدرالدين زرکشی، تحقيق : يوسف مرعشى، بيروت: دارالمعرفة، چاپ دوم، 1415 ق
- زرقانى، محمد عبدالعظيم؛ مناهل العرفان فى علوم القرآن، بى جا، القاهرة، دارالكتاب المصرى، بى تا و بيروت، دارالكتاب اللبنانى، بى تا
- زنجانى، ابو عبدالله، تاريخ القرآن . تهران، المنظمة الاعلام الاسلامى، ط 1، 1404 ق .
- سجستانى، عبدالله بن ابى داود؛ المصاحف، ط ١، بيروت، دارالكتب العلمية ١٤٠٥ق
- سُليم بن قيس هلالى (م 76) ، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق محمد باقر انصارى زنجانى، قم ، نشرالهادى، ط 1، 1373ش.
- سهيلي؛ الروض الانف، بى جا، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، ١٤١٠ق
- سيوطى، جلال الدين، الإتقان فى علوم القرآن، حم د ابوالفضل ابراهيم، قم: منشورات الرضى، بيدار، عزيزى، بى تا.
- سيوطى، جلال الدين ، الدر المنثور فى التفسير المأثور، بيروت : دارالفكر، 1993 م/1414 ق.
- شهرستانى عبدالكريم، مفاتيح الاسرار، تهران، نشر ميراث مكتوب، 1387ش، تحقيق محمد على آذرشب. دوجلد.

- الصفار، محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات (فضائل اهل البيت)، بيروت، مؤسسة النعمان، تحقيق و تعليق ميرزا محسن كوجه باغي، ط 2، 1425 ق. اخراج و تنقيح: حسن الشيخ ابراهيم الكتبي.

- طباطبائي؛ الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1393ق.

- طباطبائي، قرآن در اسلام، بی جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۱ش.

- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.

- طبری، تاریخ الامم والملوک، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق

- طبری، محمد بن جریر؛ تفسیر الطبری المسمی بجامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۲-۱، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.

- عاملی، جعفر مرتضی؛ حقائق هامة حول القرآن الکریم، ط ۱، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق

- فرشچیان، رضا . نقدی برتفسیر به ترتیب نزول . مجله پژوهش دینی، شماره 19، پاییز و زمستان 1388 .

- کلینی، محمد بن یعقوب الاصول من الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، افست، چاپ چهارم، 1401 ق.

- مجلسی، محمد باقر، مجار الأنوار، بیروت: دارالوفاء، چاپ دوم، 1403ق

- معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ط ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين ۱۴۱۱-۱۴۱۲ق

- ملا حویش آل غازی، تفسیر بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ط ۱، ۱۳۸۴ ق .

- الميدانی، شیخ عبد الرحمن حَبَنَکَة، معارج التفکر، دمشق، دارالقلم، ط ۱، ۱۴۲۰ ق .

- نکنونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی . رشت، کتاب مبین، چاپ اول، 1382ش.

- مجله پژوهش دینی، تفسیر تاریخی قرآن کریم . شماره 19، پاییز و زمستان 1388 .

- «تفسیر سوره علق در بستر تاریخی»، مقالات و بررسیها، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، زمستان

۱۳۸۲، ش(۱)۷۷، ص۶۳-۸۱

نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستطب الوسائل، بی جا، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بی تا

واحدی، علی بن احمد؛ اسباب النزول، بی جا، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا، افست قم، انتشارات الرضی ۱۳۶۱ش

صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات، بی جا، قم، منشورات مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ق

عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، بی جا، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰ق

فارسی، جلال الدین؛ پیامبری و انقلاب، ج ۳، بی جا، انتشارات امید، بی تا
قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، ط ۲، قم، مؤسسة دار الكتاب، ۱۴۰۴ق
مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ط ۲، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق و ط ۳، بیروت، دار
احیاء التراث العربی، بی تا
مسعودی، علی بن حسین؛ اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب(ع)، بی جا، النجف، منشورات المكتبة المرتضویه، بی تا
معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ط ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين ۱۴۱۱-۱۴۱۲ق
معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری